**مجموعه آثار قلم اعلی**

**جلد 57**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر الكمال 133 بدیع**

این مجموعه در تاریخ 2 شهر الکلمات 133- 2/4/35 توسط جناب مهندس عنایت الله سفیدوش علیه بهاءالله امانتاً در اختیار لجنه ملی محفظه آثار و آرشیو امر قرار گرفت و پس از نسخه برداری اصل کتاب اعاده شد.

\*\*\* ص 1 \*\*\*

**هوالله1[[1]](#endnote-1)**

جواهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بی‌مثال و ملیک ذو الجلالی است که حقائق ممکنات و دقایق و رقایق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر فرمود و از ذلّت بعد و فنا نجات داده بملکوت عزّت و بقا مشرّف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطهٴ خود چنآنچه مشهود است که عدم صرف را قابلیّت و استعداد وجود نشاید و فانی بحت را لیاقت کون و انوجاد نپاید و بعد از خلق کلّ ممکنات و ایجاد موجودات بتجلّی اسم یا مختار انسانرا از بین امم و خلایق برای معرفت و محبّت خود که علّت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود چنآنچه در حدیث قدسی مشهور و مذکور است و بخلعت

\*\*\* ص 2 \*\*\*

مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن المتقویم[[2]](#endnote-2) و بردآء عنایت و موهبت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود زیرا کینونت و حقیقت هر شئ را باسمی از اسماء تجلّی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرات کینونة خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود ولکن این تجلّیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنآنچه شعله و اشعّه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افروزنده‌ باید و این مرایا و مجالی را صیقل‌دهنده شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفروزد و تا آیینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلّی و اشراق شمس بی‌امس در او منطبع نشود و چون مابین خلق و حقّ و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه ربط و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونة ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید بر این لطیفهٴ ربّانی و دقیقهٴ صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری

\*\*\* ص 3 \*\*\*

و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یکمقام حقیقت که مقام لاینطق الّا عن الله ربّه است که در حدیث میفرماید لی مع الله حالات انا هو و هو انا الّا انا انا و هو هو و همچنین قف یا محمّد انت الحبیب و انت المحبوب و همچنین میفرماید لافرق بینک و بینهم الّا انّهم عبادک و مقام دیگر مقام بشریّت است که میفرماید ما انا الّا بشر مثلکم و قل سبحان ربّی هل کنت الّا بشرا رسولا و این کینونات مجرّده و حقائق منیره وسائط فیض کلیه‌اند و بهدایت کبری و ربوبیّت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقائق صافین را بالهامات غیبیّه و فیوضات لاریبیّه و نسائم قدسیّه از کدورات عوالم ملکیّه ساذج و منیر گردانند و افئدهٴ مقرّبین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند تا ودیعهٴ الهیّه که در حقائق مستور و مختفی گشته از حجاب ستر و پردهٴ خفا چون اشراق افتاب نورانی از فجر الهی سر برآرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افئده برافرازد و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شد که لابدّ در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطهٴ فیض کلّیّه و مظهر اسم الوهیّت و ربوبیّت باشد تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باینمقام و رتبه که در حقائق ایشان مستودع است

\*\*\* ص 4 \*\*\*

مشرّف و فائز شوند اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوّت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آن را ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شموس و انوار ابتدا و انتهائی تعقّل نماید زیرا فیضی اعظم از این فیض کلّیّه نبوده و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطهٴ الهیّه نخواهد بود و شکّی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البتّه معدوم گردد لهذا لم ‌یزل ابواب رحمت حقّ بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیّات و حقائق و اعیان متراکم و مفیض خواهد بود اینست سنّت خدا من الازل الی الابد ولکن بعد از ظهور این طلعات قدسیه در عالم ظهور و شهادة بعضی از نفوس و برخی از ناس که گروهی بظلمت جهل که ثمرات افعال خودشان است مبتلا گردند و گروهی بزخارف فانیه مشغول شوند و چون آن جمال غیبی جمیع ناس را بانقطاع کل و انفاق کل دعوت مینماید لهذا اعراض نمایند و بایذا و اذیت دست دراز نمایند و از آنجائیکه این سلاطین وجود در ذرّ عما و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حق قبول نمودند لهذا خود را تسلیم

\*\*\* ص 5 \*\*\*

در دست اعدا نمایند بقسمی که آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضاء و جوارح این کینونات مجرّد در عالم ملک و شهادة ظاهر سازند و چون مؤمنین و محبین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید این است که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و خواهد بود و در وقتی نبوده که این ظهورات عزّ احدیّه در عالم ملکیّه ظاهر شده باشند و اینگونه صدمات و بلایا و محن نبوده ولکن اگر چه در ظاهر اسیر و مقتول و مطرود بلا گشتند اما در باطن بعنایت خفیّه الهیّه مسرورند و اگر از راحت جسمانی و لذت جسدی مهجور ماندند ولکن براحت روحانی و لذایذ فواکه معانی و ثمرات جنت قدسی ملتذّ و متنعّم گردند و اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلایا و مشقت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است و این راحت و عزت معرضین از حق نفس مشقت و عذاب و رحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علت وصول برفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقت عظمی است و سبب نزول در درک سفلی پس در هیچ وقت و احیان

\*\*\* ص 6 \*\*\*

از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقای صبر باید تمسک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید انّما یوفی الصابرین اجرهم بغیر حساب آمیرزا اسمعیل را بکمال شوق و اشتیاق طالب و ذاکرم انشاء الله همیشه در ظلّ عنایت حق ساکن و مستریح باشی

**هوالغافر**

اوست بخشنده و مهربان بیانات عربی که ببدائع نفحات حجازی از سماء سلطنت صمدانی نازل شد زیاد[[3]](#endnote-3) از حد احصا و احاطه اولی الالباب است و اما نظر باختلاف السن و ادراک بعضی ملتفت مقصود الله نشده‌اند و از مطلوب محجوب و از مراد بی مراد مانده‌اند لهذا در این لوح مختصری از جواهر نصایح الهیّه و حقائق مواعظ ربّانیه بنغمه ملیح عراقی و پارسی ذکر میشود تا مرادالله چون شمس مشرق و صبح صادق بر همه عالمیان واضح و لائح و ظاهر و مبرهن و هویدا شود ذلک من فضل الّذی قد کان علیکم مسبوقا و این معلوم بود که حق جل ذکره لم یزل و لایزال از طاعت و عبودیت و ذکر عباد مقدس بوده و خواهد بود زیرا که احدی از ممکنات را قوه و استعداد

\*\*\* ص 7 \*\*\*

معارف او کما هی نبود و نیست و ممکن آنچه در هواهای قرب و لقاء و وصل و بقا طیران نماید از نقطه اکوان که بمشیت امکانیه خلق شده تجاوز نتواند نمود و سلطان یفعل ما یشآء فی ازل البقا در علوّ جلال و منتهی سمو جمال خود بوده و چون طریق و سبیل دون او باو مسدود و مقطوع شد محض عنایت و مجرّد فضل و لطف و مکرمت در هر زمان و عهد نفسی را مبعوث فرمود تا عباد را از وادی غفلت و هوی بسرمنزل عزّت و بقا هدایت فرماید و از ارض فقر و نیستی بسماء غنا و هستی رساند تا اطیار قدسی بوطن الهی میل نمایند که شاید از حجبات نفسیه و اشارات ملکیه مقدس شده در ظل وجه الله محشور شده و ابدالاباد بدوام الله باقی مانند و این مراتب را در جمیع زمان و عهد بعضی از عباد مدّعی شده ولکن هرگز بمجرّد قول اکتفا نشده این است که امتحان و افتنان همیشه از سمآء قدرت نازل تا صادق از دون آن معلوم و واضح گردد حال ملاحظه فرمائید که جمیع این مردم ادّعای حب الله که اعظم و اول و اسبق امورات می نمایند و مع ذلک قبل از نزول افتتان بفعل معرض شده‌اند و کیف بعد البلایا و المحن و الرزایا و السنن فتفکّروا فیما اقول یا اولی الافکار باری اینقدر متیقّن بوده که آن ذات قدم در مکمن ارتقاع و مخزن امتناع متمکّن

\*\*\* ص 8 \*\*\*

و بر عرش تقدیس و تنزیه مستوی دخول و خروج و صعود و نزول را در آن مقام راهی نه و بعد از ثبوت این مطلب لطیف واضح است بر هر صاحب بصری که نه طاعت ممکنات بر قدر او بیفزاید و نه عصیان موجودات از شأن و مقدار او بکاهد هرگز اعمال معدودی معدوم بساحت قدس قدم در نیاید و لوث فانی ذیل عزّ باقی را نیالاید غیر او نزد او مذکور نه و دون او را در مقعد او اسمی نه الممکن فی حدّ الامکان و الواجب فی علوّ القدس و الشان و بعد از ثبوت اینمقامات دیگر شبهه نیست که آنچه از سماء لایزالی نازل شده و یا میشود و مقصود ارتقای خود عباد است معذلک بسی از انصاف دور است که خود را از نفحات قدسی این ایّام محروم نمایند و اینقدر معلوم باشد که قدر خردلی از اعمال ممکنات مکتوم و مستور نیست ولکن نظر بعطوفت کبری و احاطه رحمت بر اشیاء و اظهار و ابرار نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حدّ اعتدال میگذرد لهذا بعضی عباد را مطلع میفرماید که شاید سبب خجلت شود و ممنوع شوند و الا از غایت رحمت و عنایت هرگز راضی بر کشف عیوب عباد خود نبوده و نخواهد بود آخر بگو بعباد الله که اهل بغی و فحشاء اصحاب غفلت و عماء که بر بستان ظاهره میروند حین مراجعت بقدر مقدور سعی مینمایند که از گلهای بستان با خود بار مغان برند

\*\*\* ص 9 \*\*\*

و شما که دعوی آن دارید که برضوان جمال قدس معنوی وارد شده اید چه علامت و نشان از آن فضای خوش جانان با خود آورده اید آخر اهل بیان را رائحه رحمن شاید و احباب جانان را نسائم سبحان باید تا جمیع اهل ارض اریاح قمیص الهی را از احباب او استشمام نمایند و آثار حق را از باطل چون صبح نورانی در لیل ظلمانی فرق دهند قسم بخدا اگر این معدود قلیل بسجّیه الهیه در بین بریّه حرکت میکردند حال جمیع اهل ارض طائف امرالله و مقبل حرم الله بودند قضی ما قضی انشاء الله امیدواریم که بعدها از تراب غفلت بنفحه قدس احدیّه بهیکل جدید و طراز بدیع مبعوث شوند و برآنچه از ایشان فوت شده قیام نمایند قسم بخدا که هرگز ایّامی خوشتر از این ایّام و فصلی اکبر از این فصل در ابداع ظاهر نشده و نخواهد شد و تا وقت باقی خود را از رضوان باقی ذی الجلال و از گلشن جمال ذی لجمال محروم ندارید و از سحاب جود و غمام فضل مأیوس و ممنوع نشوید و این معلوم است که همیشه خیر و صلاح و سداد احباب الهی را این عبد منظور و ملحوظ داشته بقسمیکه ملاحظه ایشانرا از انفس ایشان بخودشان بیشتر نموده و کفی بالله شهیدا و بر شما واضح است که چه مقدار از بلایای سرّ و علن که بر این عبد ریخته و همه را تحمّل نموده که شاید هیاکل مرده از هبوب اریاح الله زنده شوند

\*\*\* ص 10 \*\*\*

و از نسیم صبح الهی از نوم سر بردارند نه آنکه چنان شود که از محبات بالمرّه احتراز نمائیم و خفا را بر ظهور ترجیح دهیم چنآنچه در این ایام معمول گشته و در این ایام که کلّ ملل از عرب و عجم و ترک و فارس و نصاری و یهود و عالم و جاهل بمعارضه با این عبد قیام نمودند و امری جز اطفای نورالله و اخماد نارالله نجویند و این عبد در مقابل همه ایستاده با اینکه مطّلع است بر آنچه در قلوب مستور نموده اند. حال باید اقلاً احباب دیگر سبب کدورت و حزن چنین عبد با احاطۀ بلایا ورزایا و قضایا نشوند دیگر تا انصاف چه کند و امرالله چه جاری شود علی الله فی کلّ الامور توکلی و حسبنا الله و نعم الوکیل

**انه هوالله لا اله الاّ هو انا کل به مؤمنون**

قد اکثرت القول فی ذلک ولکنّ النّاس لا یفقهون آنچه از ظهورات معجزات که ذکر شد آنچه نسبت باین حقیر است کذب افتراه المکذّبون و آنچه نسبت بنقطه اصلیه و منبع فیض اولیّة و مرایای مستحکیه از او داده شده صدق یفوز به المخلصون ولکن آنچه از سماء مکرمت و سحاب مرحمت در بیان نازل فرموده‌اند حجت کلّیه و دلیل متقنه بجز تنزیل آیات چیزی قرار نفرموده‌اند لم یزل و لا یزال این بود حجت خدا

\*\*\* ص 11 \*\*\*

بر اهل ارض اگر امری از معدن لطف و بهاء دون آن ظاهر شد فضلاً من الله بود والّا اعظم حجّت همانست که خود قرار فرمودند و من اصدق من الله حدیثا و دیگر بعضی نباید انکار صرف نمایند در ظهور آنچه نسبت بانبیاء داده شده زیرا که عقل عباد میزان نمیشود اگر بعین بصیرت ملاحظه شود آنچه در ارض مشهود است قبل از ملاحظه آن جمیع ناس از اعالی و ادانی از ادراک آن عاجز بوده و هستند و خواهند بود مشاهده نما در شمس سماء که باین مقدار که مشهود است چگونه کلّ من علی الارض از مشرق و مغرب و سایر جهات همه را بهجت و ضیاء میدهد البته قبل از مشاهده آن از تعریف و توصیف عقل اقبال نمینمود در تصدیق چنین شیء در کلّ شئونات صنع ملاحظه نما تا سرّ امر کشف شود و کلّ اشیاء معجزه انبیا بوده و هست فارجع البصر هل تری من فطور و در فرقان بسیار آیات دلیل بر این است اگر چه نفس آیه در نظر نیست ولکن مضامین آن آیات بدینقرار است مثلا هو الّذی خلقکم و رزقکم افلا تبصرون و هو الّذی انبت من الارض نباتا حسنا افلا تؤمنون و انزل من السّماء ماء افلا تشکرون و خلق السّموات و الارض و ما بینهما و اسکن الجبال فضلا من عنده و قلیلا منکم ما تفقهون پس معلوم میشود آنچه هم مشهود است متعلق بقدرت است من عند الله بوده هل من خالق

\*\*\* ص 12 \*\*\*

غیر الله قل سبحان الله ما من خالق الآ الّذی آمنت به المخلصون بلی اگر گفته شود که معجزات که منسوب بانبیاء قبل شده اگر صدق بود حال هم باید ظاهر شود این مطلب هم حرفی نیست که عقول منیره و افئده زکیه متمسک باو شوند بسیار میشود که امور از قبل واقع شده و حال نشده و یا بالعکس ولکلّ امر خزائن عند ربّک ینزلها کیف یشاء علی قدر من عنده ذلک ربّکم و ربّ ابائکم الاوّلین مثلا هر سی سنه عمّا [[4]](#endnote-4)عدّ فی ایّامکم تعدّون و تحصون ثمّ تحسبون در بعضی بلاد طاعون ظاهر میشود آیا مدت تاخیر آن میتوان انکار نمود که چنین چیزی محقّق نبوده والّا باید حال هم ظاهر شود امورات دیگر که از قبل ظاهر شد و حال نیست یا بالعکس و اگر گفته شود که چرا حال امری از امورات قدرت محضه و شئونات صرفه ظاهر نمیشود تا سبب علوّ ارواح عالیه و سموّ انفاس مقدّسه شود بلی هذا حقّ بمثل ما انتم فی البیان تنطقون و للّه المثل الاعلی ان انتم تعلمون نظر نما بجریان این شط که مشهود است در حین طغیان و ازدیاد حرکت میکند و جاری است آنچه میکند در اقتدار خود ثابت است آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سد معظم خرق شد

\*\*\* ص 13 \*\*\*

یا سد فلان محلّ باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر منهدم گشت هیچ اعتنا ندارد و در کمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساری است و در جمیع مراتب بتساوی حرکت مینماید مثلا عمارت از هر که چه از سلطان و چه از مسکین نزد سطوت او یک حکم دارد مگر آن عماراتیکه استقلالی در استحکام خود دارند کذلک نضرب لکم الامثال لعلّکم بما انتم فیه توقنون نظر را دقیق کن و بصر را دقیق نما تا از نفحه طیب بهجت و سنا بر قلبت وارد شود و بر عرش سکون متمکن شوی اینست اعظم امور و اکبرها ان تستطیعون ان تجدون و دیگر آنکه ملاحظه نما که اگر شخص مقتدری بخواهد شط را سدّ نماید و زمام او را بسلطان قوت و ملیک قدرت اخذ نماید در مراجعت آن چقدر خانه‌ها و منزلها خراب شود و چه مقدار نفوس غرق شوند بلی اگر چه اراضی یابسه که مدتها در حرقت عطش مبتلا بودند فائز میشوند و بحیوة تازه بدیع مشرف میگردند و بقمیص جدید ممتاز و مفتخر میایند کذلک یبدع الله ما یشاء بامره و ما من اله الّا الله ذلک ربّ العالمین و همچنین در اسرار قضائیه و قدریه ملاحظه نما که آنچه ظاهر شده و میشود مثل این شط امور در محلّ خود جاریست ولکن اگر امری ظاهر شود

\*\*\* ص 14 \*\*\*

بر خلاف آن قدر خلاف در عالم احداث می شود اگر باین رمز دقیق رقیق که اخفی از هر سرّی است ملتفت شوی مستغنی میشوی از آنچه سؤال شده و میشود نقطه احدیّه و ذات صمدیّه در هر عهد و قرن که اراده میفرمود آن شط حقیقی و بحر واقعی را از هیکل جدید و قمص بدیع ظاهر و جاری فرماید آنهمه عمارات وجود و تصورات نفوس افکّیه غرق گشته و هلاک شدند و در غایت عطش و نهایت ظماء مستغرق شدند و معدوم گشتند و اینقدر ملتفت نگردیدند که شربة از آن بیاشامند کذلک بحیی[[5]](#endnote-5) الله من یشاء و یهلک من یشاء و یثبت من یشاء و ینفی من یشاء ان انتم تعرفون خاصه اگر در طغیان شط هویه که از شمال احدیة جاریست اریاح شرقیه وزیدن گیرد و چقدر از نفوس عالیه و اولو الافئده و تصورات محکمه و بناهای متقنه رفیعه منهدم و معدوم خواهد شد فو الّذی امسک السّموات بقدرته و اجری البحار بامره که اگر خوف از اغلال مکنونه در اصدار نمی بود هر آینه جمیع امثال لاهوتیه و دقایق احکام جبروتیه را در همین جریان شط ظاهره تمام مینمودم و لیکن چگونه می شود که هیچ اقبال بامری ندارم از شدت حزن وارده و همّ نازله این ایام را در میان یاجوج صمت و ماجوج نطق مبتلا شده‌ام از خدا میطلبم که

\*\*\* ص 15 \*\*\*

که اسکندری را نازل فرماید تا سدی حایل نماید اشارات غیبیه در این عبارات مکنون شده و حروفات قدّسیه در این کلمات مخزون گشته هنیئا لمن اخذ لئالئها و عرف قدرها و وصل الی لقائها و بعد مشهود بوده و معلوم آمده که اصل اختلافات از اقصی عوالم معنی الی ادنی مراتب الفاظ بعلت اختلاف صور مرایا است هر کس از آنچه در او است حکایت میکند و روایت مینماید مثلا در همین مثال شط ملاحظه نما که بیک قسم جاریست و نسبت او بهمه قصور و عمارات مساوی و لیکن هر اودیه که بیشتر گنجایش دارد بیشتر اخذ مینماید و هر سد که استحکام آن کمتر است کمتر مقاومت مینماید پس این اختلافات از محلّ بر خاست و همچنین ملاحظه نما در اشراق شمس ازلیه که بیک اشراق مستشرق میشود در سموات افئده ممکنات و بعد در انطباع در صور و مرایا مختلف میشود باختلاف نفس مرایا که بعضی در علوّ فطرت و سموّ همّت واقفند و برخی در دنوّ جمودت و هبوط خمودت متکی لکلّ مراتب عند الله و کلّ الیه راجعون ارباب بصیرت را بصری چون حدید باید و قلبی باندازه وجود که تا فرصت در دست هست آنرا از مشاهده جمال منع ننماید و این را از ماء حیوان عذب ممنوع نسازد تا از جمیع طعوم محظوظ شود و نصیب بردارد و دیگر چه لزوم دارد

\*\*\* ص 16 \*\*\*

که باقوال ناس متمسک بشود یا بافعال عباد متهتک آید کلّ یشربون من ماء واحد و یسقون من بحر واحد و لکلّ درجات عند ربّک و کلّ علی ما هم علیه لسائرون امروز هر نفسیکه مؤمن بطلعت اعلی و موقن بمقام او در عرش بعد از او باشد کفایت میکند از هر علمی و از هر عملی و رضای او و ایمان باو محقّق نمیشود مگر باطاعت امر او در کلّ شئون اینست نتیجه اعظم افخم اقوم لا لدون الله من غایة و لا لغیره من نهایة و کلّ آنچه ذکر شد از اوصاف شط این مثلی بود که از قلم جاری شد از اوصاف شط فکر و تدبر نموده تا جمیع اسرار علیّه از حجاب قرب و بعد و عالی و دانی منزه شده کشف جمال نماید و ادراک نما در این بحر البحور را که کلّ بحور چون قطره خواهند بود در نزد عظمت او که چگونه در منبع ذات مبارکه و معدن صفات مبروکه خود متموج است و قل سبحان الله ما اعجب امرک و ما اعظم قدرتک و ما اکبر سلطنتک و ما اقهر کبریائیتک و ما نعلم منک شیئا الّا بما انت علّمتنا من عندک عن لسان مظهر نفسک و منبع ذاتک و معدن امرک و مکمن حکمک و انّک انت العالم بکلّ ما خلق و یخلق و انّک انت الحقّ علّام الغیوب یا جواد یک حرف بر تو القا مینمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب و سواذج صحف اخذ شده تا از سحاب احدیة ماء صمدیه بر حقیقت تو

\*\*\* ص 17 \*\*\*

و حقایق عباد جاری و نازل شود تا بحیات ابدی و زندگانی سرمدی فائز گردی و آن اینست فاملکوا قلباً جیّدا حسناً منیرا لتملکوا ملکا باقیا دائما ابداً قدیماً اینست کنزی که متعلق بشماست و اگر زنده و قائم شود هرگز نمیمیرد و فانی نمیشود و هذا نور لا یطفی و کنز لایفنی و قمص لا یبلی و ظهور لا یخفی به یضلّ کثیرا و یهتدی الاخرون حمد کن خدا را که محلّ القاء این کلمه جامعه و رنّه لاهوتیه و این غنّه جبروتیه شدی و محکمتر از این کلمه چیزی نیافتم والّا القا مینمودم نصیحتی اعظمتر از این کلمه مذکور نه فاحفظوها ان تریدون ان تجدون الی ذی العرش سبیلا نظر بحبّ این عبد بانجناب این جواب نوشته شد و الّا ابداً میل تقریر مطلبی و تحریر حرفی ندارم و کفی بالله شهیدا و علیکم وکیلا و اذا قم برجل الحدید علی الصّراط الّذی امددناها علی ارض الرّوح البیضاء و بعین اللهیب فانظر الی ارکانها و قوامها و بسمع الیاقوت اسمع ما ظهر منها فیما سئلت عنها و بکفّ الذّهب و اصابع القدرة خذء فیها و علیها و بلسان صف و غنّ و رنّ و کفّ و دفّ بانّه لا اله الّا هو و انّ علیا قبل محمّد ذات الله و کینونیّته الباقیة و محمّد قبل عليّ معدن امر الله و ذاتیّته الدّائمة و طلعة الحی مکمن حکم الله و انّیّته القائمة و حروف الحیّ اوّل

\*\*\* ص 18 \*\*\*

مؤمن بالله و آیاته و انّا کلّ به متمسّکون و انّ هذه الکلمة یفصل بین الحقّ و الباطل الی یوم الّذی یقوم الساعة اذًا کلّ یحضرون بین یدی الله و کلّ بامره قائمون و البهاء علی من آمن به یوم لقائه و کان بین یدیه من القائمین

**هو العزیز**

معلوم آنجناب بوده که لم یزل مقصود از آفرینش معرفت حق بوده و خواهد بود و این معرفت منوط بعرفان انفس بوده که ببصر و قلب فطرت خود حق را ادراک نمایند چه که تقلید کفایت ننماید چه در اقبال و چه در اعراض اگر باین رتبه بلند ابهی فائز شوی بمنظر اگر که مقام استقامت بعد از مجاهده فی الله است واصل خواهید شد این است و دستورالعملی که خواسته بودید و باین دو کلمه که از جواهر حکم بالغیر الهیه است اکتفا شد و لو یلتفت بها احد لیستغنی عن کل من فی الوجود و کفر بالله شهید

**هوالله العزیز الجمیل**

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لایزالی را لایق و سزا است که لم‌ یزل و لایزال در مکمن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال خود[[6]](#endnote-6)

\*\*\* ص 19 \*\*\*

و استجلال خود خواهد بود چه ‌قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکّان ارضین و سموات از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شییء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرات جمال او است در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرات ارفع ابدع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئونات علم و آیات در آن مرات منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کلّ شیء فی مقامه و یعرف کلّ شیء حدّه و مقداره و یسمع عن کلّ شیء علی انّه لا اله الّا هو و انّ علیاً قبل نبیل مظهر کلّ الاسماء و مطلع کل اتصفات و کل خلقوا بارادته و کل بامره یعملون و این مرات اگرچه بمجاهدات نفسانی و توجّهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهّمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد ولکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدّر است و هر ثمری را فصلی معیّن لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی ایّام الله بوده اگرچه جمیع ایّام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده ولکن ایّام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرّر داشته چنآنچه اگر جمیع

\*\*\* ص 20 \*\*\*

قلوب من فی السّموات و الارض در آن ایّام خوش صمدانی بأن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجّه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الّذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العنایة الّتی لم یکن له شبه فی الابداع و لا له نظیر فی الاختراع فتعالی عمّا هم یصفون او یذکرون اینست که در آن ایّام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنآنچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطّلاع نیافته و نخواهد یافت اگرچه الف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند اینست که احبّای الهی در ایّام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی‌نیاز بوده‌اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تاخیر جاری و ساری است ای هادی انشاءالله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهتدی شده تا قلب ازنفوس مظلمه فانيّه مقدس شود و جميع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بينی، چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامه و مرات حاکيّه کّل شیء احصيناه کتاباً ان انتم تعلمون و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع، انقطاع نفس از ما سوی الله است يعنی ارتقا

\*\*\* ص 21 \*\*\*

بمقامی جويد که هيچ شئی از اشياء از آنچه در مابين سماوات و ارض مشهود است او را از حّق منع ننمايد يعنی حب شیء و اشتغال بأن او را از حّب الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننمايد چنآنچه مشهودا ملاحظه میشود که اکثری از ناس اليوم تمّسک بزخارف فانيه و تشبث باسباب باطله جسته و از نعيم باقيه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته‌اند اگر چه سالک سبل حّق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع، مقامی و مقّری ملاحظه ننمايد ولکن اين مطلب را ذکر، ترجمان نشود و قلم، قدم نگذارد و رقم نزند، ذلک من فضل الله يعطيه من يشاء باری مقصود از انقطاع، اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توّجه الی الله و توسل باو بوده و اين رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد، اوست انقطاع و مبدا و منتهای ان اذا نسال الله بأن ينقطعنا عمن سواه و يرزقنا لقاه، انّه ما من اله الا هو، له الأمر و یخلق، يحّب ما يشاء لمن يشاء و انّه کان علی کّل شیء قديرا و ديگر سؤال از رجعت شده بود اين مساله در جميع الواح، مفصل و مبسوط ذکر شده ببيانات شتی و حکم لاتحصی انشاءالله رجوع بأن فرمائيد تا بر کيفيّت آن اطلاع بهم رسانند بدء کل، من الله بوده و عود کّل، الی الله خواهد بود مروی از برای احدی نيست رجوع کّل بسوی حّق بوده ولکن

\*\*\* ص 22 \*\*\*

بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسيّه و عربيّه اين مطالب باسرها و اتمها ذکر شده فارجعوا اليها ان انتم تريدون ان تعرفون و همچنين نقطۀ اولی جلّت کبريائه در بيان فارسی بتفصيل مرقوم داشته‌اند رجوع بأن نمائيد که حرفی از آن کفايت ميکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکرا کّل شیء فی کتاب مبين و همچنين مشاهده در بدء خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدئتم تعودون و اليه ترجعون و اما ما سالت فی حديث المشهور: من عرف نفسه فقد عرف ربّه معلوم آن جناب بوده که اين بيان را در هر عالمی از عوالم لنهايه باقتضای آن عالم معانی بديعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بأن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام ان کما هو حّقه، ذکر شود اقلام امکانيّه و ابحر مداديّه کفايت ذکر ننمايد ولکن رشحی از اين طمطام بحر اعظم لانهايه ذکر میشود که شايد طالبين را بسر منزل وصول رساند و قاصدين را بمقصود اصلی کشاند و الله يهدی من يشاء الی صراط العزيز المقتدر القدير مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که وديعۀ ربّانيّه است در انفس انسانيّه نمائيد مثلا در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشيّت و دون آن و فوق آن و همچنين سمع و بصر و شتم و نطق و مادون آن

\*\*\* ص 23 \*\*\*

از حواس ظاهره و باطنه، جميع بوجود آن موجودند چنآنچه اگر نسبت او از بدن، اقل من آن، مقطوع شود جميع اين حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و اين بسی واضح و معلوم بوده که اثر جميع اين اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آيه تجلّی سلطان احديّه است، بوده و خواهد بود چنآنچه از ظهور او جميع اين اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جميع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقّدس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوّجه باو مذکور و کذلک دون آن از کّل ما يجری عليه الاسماء و الصفات که در هيکل انسانی موجود و مشهود است و جميع اين اسماء مختلفه و صفات ظاهره از اين آيه احديّه ظاهر و مشهود ولکن او بنفسها و جوهريّتها مقّدس از کّل اين اسماء و صفات بوده، بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهايه بعقول اوليّه و آخريّه در اين لطيفه ربّانيّه و تجلّی عّز صمدانيّه تفّکر نمائی، البتّه ازعرفان او کما هو حّقه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ بعرفان آيه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احديّه و

\*\*\* ص 24 \*\*\*

شمس عّز قدميّه بعين سّر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در اين مقام از روی بصيرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع، بمعارج عّز امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی اين بيان را از تقييد نفس، آزاد و مجرد بينی و من عرف شيئا فقد عرف ربّه بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی چه که در جميع اشياء آيه تجلّی عّز صمدانيّه و بوارق ظهور شمس فردانيّه، موجود و مشهود است و اين مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذا لحّق لاريب فيه ان انتم تعرفون ولکن مقصود اوليّه از عرفان نفس در اين مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری، زيرا که ذات قدم و بحر حقيقت، لم يزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کّل عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ايشانند نفس الله بين عباده و مظهره فی خلقه و ايته بين بريّته من عرفهم فقد عرف الله و من اقّر بهم فقد اقّر بالله و من اعترف فی حّقهم فقد اعترف بآيات الله المهيمن القيّوم کذلک نصرف لکم الآيات لعّل انتم بآيات الله تهتدون ان يا هادی فاهتد بهداية الله ربّک و رّب کّل شیء ثّم اشدد ظهرک لنصرة امرالله و لا تعقب الّذين اتخذوا السامري

\*\*\* ص 25 \*\*\*

لانفسهم وليّا من دون الله و يستهزؤن بآيات الله سخريّا و يکونن من المعتدين و اذا تتلی عليهم آيات ربّک يقولون هذه حجبات قل فباي حديث آمنتم بالله ربّکم فاتوا بها ان انتم من الصادقين حال امر بمقامی رسيده که فو الّذی نفسی بيده، که کّل من فی السموات و الارض بعين سر بر مظلوميّت اين عبد نوحه و ندبه مينمايند و نحن توکلنا علی الله ربّنا و رّب کّل شیء و لن اشاهد کّل من فی الملک الا ککف من الطين الّا الّذينهم دخلوا فی لجة حّب الله و عرفانه و کذلک نذکر لک لتکون من العارفين و اما ماسئلت فيما ورد فی الحديث بأن المؤمن حّي فی الدارين بلی ذلک حّق بمثل وجود الشمس الّتی اشرقت فی هذا الهواء الّذی ظهر فی هذا السماء الّذی کان فی هذا العماء ان انتم من العارفين بل انّک لو تثبت فی حبّک مولک و تصل الی المقام الّذی لن تزّل قدماک يظهر منک ماتحيی به الدارين و هذا تنزيل من لدن عزيز عليم اذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الکوثر الّذی يحيی به ارواح المقربين و رفعک بالحق و انزل عليک الکلمات الّتی بها تمت حجة الله علی العالمين فوالله لو يبذل قطرة منه علی اهل السموات و الارض

\*\*\* ص 26 \*\*\*

لتجد کلها باقية ببقاء ربّک العزيز القدير معلوم آن جناب بوده که کّل اسماء و صفات و جميع اشياء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غير مشهود، بعد از کشف حجبات عن وجهها لن يبقی منها الا اية الله الّتی اودعها الله فيها و هی باقية الی ما شاءالله ربّک و رّب السموات و الارضين تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرينش، وجود و حيوة او بوده و چنآنچه اسم ايمان از اول لا اول بوده و الی اخر لا اخر خواهد بود، و همچنين مؤمن، باقی و حّي بوده و خواهد بود و لم يزل و لايزال طائف حول مشيّت الله بوده، و اوست باقی ببقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و اين مشهود است که اعلی افق بقاء، مقّر مؤمنين بالله و آيات او بوده ابداً فنا بآن مقعد قدس راه نجويد کذلک نلقی عليک من آيات ربّک لتستقيم علی حبّک و تکون من العارفين چون جميع اين مسائل مذکوره در اکثر از الواح، مفصل و مبسوط ذکر شده ديگر در اين مقام بنهايت اختصار مذکور گشت ان شاءالله اميدواريم که بمنتهی افق قدس تجريد فائز شوی و بحقيقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس درعالم ملک و ملکوت مؤثر و مضی و منير شوی لاتياس

\*\*\* ص 27 \*\*\*

من روح الله و انّه لا يياس من جوده الّا الخاسرون ثّم ذکر من لدنا مصاحبک الّذی سمی بالرضا ثّم بشره بما اراد الله ليکون من الفرحين ثّم ذکر العباد بأن لا يضلوا اذا اتاهم امر عظيم قل کونوا مستقيما علی امرالله و ذکره و لا تتعّدوا عن حدودالله و لتکونن من المعتدين باری اليوم بر جميع لازم که بمقامی واصل و ثابت شوند که اگر جميع شياطين ارض جمع شوند که ايشان را از صراط الله منحرف نمايند، نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند قل کونوا يا قوم قهرالله لاعدائه، و رحمته لاحبّائه و لا تکونن من الّذين غلبت عليهم رطوبات الهوائيّه و لن يبقی فيهم اثر الّذکر و الانثی و يکونّن من الهالکين قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار الّتی لو يقابلها کّل من فی السموات و الارض لتجدوا اثرها، و ان هذا ما يوصيکم الله به لتکونن من العالمين و اذا وردت مدينة الله ذکر اهلها ثّم بشرهم بذکرالله فی ذکر ربّهم لتکونن من المستبشرين ثّم ذکر البيت و اهلها و الّذين تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقّدس الکريم ثّم بشر الرضا و الّذينهم معه من احبّاءالله ثّم ذکرهم من لدنا بذکر جميل ثّم اقصص لهم ما ورد علينا من الّذين ارادو

\*\*\* ص 28 \*\*\*

ان يفدوا انفسهم فی سبيلنا و کان فی صدورهم غّل اکبر من کّل جبل باذخ رفيع کذلک يظهر الله ما فی قلوب الّذينهم کفروا و اشرکوا بالله رّب العالمين و منهم من اعرض ثّم تاب ثّم کفر ثّم امن الی ان انتهی بمبدئه فی اسفل الجحيم ان يا ملأ البيان خافوا عن الله ثّم اتقوا فی انفسکم بحيث لاتعاشروا معه و لاتستانسوا به و لاتجالسوا ايّاه و لاتکونّن من الغافلين ففروا منه الی الله ربّکم ليحفظکم الله عنه و عن شره و عن جنوده کذلک نخبرکم بالعدل ليکون رحمة من لدنا عليکم و علی الخلائق اجمعين فوالله لو يکون لکم نظرة الايمان لتجدوا من وجهه اثر الجحيم فوالله يهبّ منه روائح الکره الّتی لو تهّب علی الممکنات لتقلبهم الی اسفل السافلين کذلک نتلی عليکم من آيات الله و نلقی عليکم من کلمات الحکمة و نعلمکم سبل التقوی خالصا لوجه الله العزيز المقتدر القدير فوالله يشهد بکفره وجهه و علی نفاقه بيانه و علی اعراضه هيکله ان انتم من الشاعرين و هو يدعی فی نفسه جوهر الانقطاع کما ادعی الشيطان و قال خلصت وجهی للّه رّب العالمين و لذا ما سجدت لادم من قبل و لن اسجد لانی لو اسجد لغير الله لاکون

\*\*\* ص 29 \*\*\*

اذا لمن المشرکين قل: يا ملعون انّک لو امنت بالله لم کفرت بعّزه و بهائه و نوره وضيائه و سلطنته و کبريائه و قدرته و اقتداره، و کنت من المعرضين عن الله الّذی خلقک من تراب ثّم من نطفة ثّم من کف من الطين فوالله يا قوم انّه لو يذکرالله لن يذکر الّا لمکر الّذی کان فی صدره اتقوا الله و لتقربوا به يا ملا الموحدين و انّه لو يامرکم بالمعروف يامرکم بالمنکر لو انتم من العارفين ايّاکم ان لاتطمئنوا به و لا بما عنده و لتقعدوا معه فی مجالس المحبّين فوالله ما اردنا فيما ذکرناه لکم الّا لحبّی بکم يا معشر المخلصين و انتم يا معشر البيان فانصروا الّرحمن بقلوبکم و نفوسکم و السنکم و ابدانکم و مالکم و عليکم و لتکونّن من الصابرين فوالله يا جنودالله و حزبه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان بادم و لا النمرود بالخليل و لا الفرعون بموسی و لا اليهود بعيسی و لا ابو جهل بمحمد و لا الشمر بحسين و لا الدجال بقائم و لا السفيانی بالله المقتدر المهيمن العزيز الکريم فوالله يبکی علينا غمام الأمر ثّم سحاب الجود ثّم اعين المقربين کذلک ورد علينا فی ديار الغربة فی سجن الاعداء قد اخبرنا کم بحرف منه

\*\*\* ص 30 \*\*\*

بل اقل منها لتکونّن من المّطلعين و لعّل تحدث فی قلوبکم نار المحبّة و تنصروننا فی کّل شان، ولتکونّن من الغافلين ثّم ذکر المهدی الّذی ورد عليه ما يحزن عنه قلوب العارفين قل يا عبد ان اصطبر فی امرالله و حکمه ثّم استقم فی کّل شان و لاتکن من المضطربين و ان مستک الّذلة لسمی لا تخمد فی نفسک ثّم استقم فی حبّک ثّم ذکر ايّام الّتی کان يهب بينکم روائح الله العلّي المقتدر العظيم ثّم انقطع بنفسک و روحک و ذاتک عن مثل هؤلاء و کن فی الملک من عبادنا المستقيمين ثّم ذکر المجيد من لدنا ثّم الّذين معه من اصفياء الله و احبّائه لتکونّن من الفرحين قل ايّاک ان لاتجتمع مع اعداء الله فی مقعد و لتسمع منه شيئا و لويتلی عليک من آيات الله العزيز الکريم لأنّ الشيطان قد ضّل اکثر العباد بما وافقهم فی ذکر بارئهم ما علی ما عندهم کما تجدون ذلک فی ملاء المسلمين بحيث يذکرون اللّه بقلوبهم و السنتهم و يعملون کّل ما امروا به و بذلک ضلوا و اضلوا الناس ان انتم من العالمين فلما جاءهم علّي بالحّق بآيات اللّه اذا اعرضوا عنه و کفروا بما جاء به من لدن حکيم خبير کذلک يلقی اللّه عليکم ما يحفظکم

\*\*\* ص 31 \*\*\*

عن دونه رحمة من عنده علی العالمين ثّم ذکر الرحيم من لدنّا ليکون متذکرا فی نفسه و يکون من الّذاکرين قل يا عبد ذکر العباد بما علمک اللّه ثّم اهد الناس الی رضوان اللّه ثّم امنعهم عن التقرب الی الشياطين قل فواللّه فی ذلک اليوم لم يکن ميزان اللّه اّلا حّب اللّه و امره ثّم حبّی ان انتم من العارفين ان الّذينهم اعرضوا عنی فقد اعرضوا عن اللّه و ان هذا حّجتی لو انتم من الناظرين و يا قوم قدسوا ابصارکم ثّم قلوبکم ثّم نفوسکم لتعرفوا وجه اللّه عن وجوه المشرکين ثّم ذکر الّذين امنوا باللّه و آياته ثّم نوره و بهائه ثّم بالّذی يظهر فی المستغاث ليکون رحمة من لدنّا عليهم و ذکری للعالمين و من اعرض عنی فاعرضوا عنه و لاتقبلوا اليه ابدا و ان هذا ما رقم فی الواح عّز حفيظ و الحمد للّه رّب العالمين ای ذبیح قلم الله اراده نمود که بلسان بدیع پارسی با تو تکلّم فرماید چه که حبش با تو بوده و انشاء الله خواهد بود پس بشنو نفحات قدسی الهی را که بحرفی از آن افئده منقطعین مجذوب شده و خواهد

\*\*\* ص 32 \*\*\*

شد لم یزل فراموش نشده و انشاالله نخواهی شد سه لوح منیع باخوی داده شد که ارسال دارد شاید لاجل مصلحتی که در سرّ او مستور است تاخیر نموده ولکن کلّ ابداع را لوحی مشاهده کن و بر صدر آن بخطّ ابهی از قلم قدس اعلی باین کلمات جلی مکتوب که ای عباد ظهور حق لم یزل بدونش مشتبه نشده و لایزال باعمال و افعال و صفات مقدس از کل ممکنات بوده و خواهد بود چه که او بنفسش معروف بوده و ماسوایش باو معروف ایّاکم یا قوم بدونش توجّه نمائید چه که دونش مخلوقند بامر او و منجعلند باراده او ای عباد ببصر اطهر به منظر اکبر ناظر شوید لم یزل بنفس خود مکلّف بوده اید و آیۀ عرفان جمال رحمن در شما موجود و انّه لایّام العباد بما لم یکن عندهم و لا یستصیفنّ علیه اگر این رتبه در انسان موجود پس خود بنفس خود متکلف است در عرفان الهی و محتاج باحدی نه و اگر این آیه مفقود لابأس علیه و لن یجری علیه قلم الأمر و المنتهی باری بشنو ندای این طیر مغنّی در کلشییئ را و بهیچ حجابی محجوب مشو و به هیچ سبحاتی ممنوع نه بر صبر خود در امرالله مشاهده کن و در ظهور این عبد بین عباد و سرّ دانش و اعلا امر تفکّر کن که شاید بعطیفه امری که نفسی از او مطلع

\*\*\* ص 33 \*\*\*

نیست مطلع شوی و بکوثر بقا و تسنیم ارق اصفی فائز گردی هوالّذی نطبقنی بین السموات و الارض که اگر از قضایای وارده و رزایای نازله این ارض ذکر نمایم البته محزون شوی و سر بصحرا گذاری و لذا حفظا لنفسک اظهار نشده که شاید بالمواجهه ذکر شود و لیس هذا علی الله بعزیز و آنجناب مطّلعند که در اقل از آن این عبد بحفظ جان خود نپرداخت لیلاً و نهاراً در دست مشرکین مبتلا بوده تا آنکه امرالله مرتفع شد و اسم قدیر بر عرش خود مستوی گشت بنفسی که الله الّذی ظلاله الا هو مثل آنکه اهل هند طیور خود را که بطوطی مینامند تعلیم میدهند همان قسم تعلیم نمودم و حفظش فرمودم و چون مشاهده نموده که این عبد در کمال ظهور بین عباد بوده و ضرّی باو راجع نشده و در این ارض هم احدی متعرّض نه از خلف ستر بیرون آمده بر قتلم قیام نموده و چون خود را خاسر یافت به افترا قلم برداشت و نوشت آنچه نوشت اگر آنجانب ببصر حدید در آن نسبت­هائی که باین عبد داده ملاحظه نمائید کذبش را مثل آفتاب مشاهده کنند و ادراک نمایند که مقصود از این وسواس نداشته جز آنکه ناس را از منبع امر منع نماید حال معلوم است که بر این غلام

\*\*\* ص 34 \*\*\*

مسجون چه گذشته نفسی که قادر بر او بوده و جمیع شهادت میدهند که آنچه اراده می شد قادر بودم معذلک با علم باو و بما فی صدره بایادی قدرت حفظش فرمودم حال بیرون آمده و مفتریاتی باین عبد نسبت داده که قلم حیا می کند از ذکرش و ایکاش که از اصل امر مطّلع می شدید اگر حال بصری یافت شود و در کلماتش نظر کند بماهو علیه واقف شود الواح بدیعی از سماء قدم نازل در جواب اعتراضاتی که بحق وارد آورده‌اند انشاء الله بنظر انجناب میرسد درست تامل فرمایند و تفکر کنید انشاء الله بلئالی مودعه در آن فائز میشوید بشنو در این آخر قول ندایم را جمیع این خلق را مفقود شمر و معدوم و آن مکر نفوسیکه الیوم بر امرالله ثابت و راسخند این است کلمه حق و ما بعدالحقّ الا الضلال انشاء الله امیدواریم که از سحاب رحمت الهی ممنوع نشوید و از غمام مکرمتش محروم نگردید و ناس را بکمال یقین و استقامت مبین بحق هدایت فرمائید ای ذبیح در بدائع حکمتم ملاحظه نما که در کل اشیاء از آنچه خلق شده مابین ارض و سما آیات حکمتیه و ظهورات صنعتیه ظاهر و مشهود است. اشارات وهمیّه لم یزل ناس را از ساذج عزّ احدیه و فطرت اصلیه

\*\*\* ص 35 \*\*\*

الهیّه محروم نموده و از تغییرات و تبدیلات ملکیه مضطرب مشو چه که در کل شی­ء این تبدیل بوده و خواهد بود ولکن آنچه ظاهر شود و هویدا گردد البته در او حکمتی مستور است که جز افئده صافیه آن لطیفه دقیقه را ادراک ننماید مثلا در شمس ظاهره ملاحظه فرما که جمیع من علی الارض را تربیت مینماید و اعطاء کل ذی حق حقه در اینمقام از او مشهود ولکن سراج را ضّر تمام حاصل و کذلک قمر و نجوم را که کل در نفس خود از نور او بلاضیاء خواهند ماند چنآنچه ابداً در یوم فضلی از این اسماء ظاهر نه حال باهر بر شمس نبوده ظهور او سبب اطفای ضیاء دون او شده حال ملاحظه نمائید که قمر و نجوم و سراج را که منیرند و از اعظم مخلوقات محسوب ظهور شمس و تربیت آن در اینمقام محروم و اشیاء ضعیفه بتربیت شمس در کمال علوّ و ظهور اذا تفکّر فی نفسک لتکون من الفائزین لعلّ تصلّ الی مراد الله و لا تحتجب عن اشارات المعرضین و همچنین در شمس سماء معانی مشاهده کن و در اسرار خفیه الهیه در رموزات مستوره ربانیه تفکر نما که شاید از فیوضات این بحر اعظم که جمیع ابحر اولیّه و آخریّه از او ظاهر و باو راجع‌اند محروم نمانی لسان الله میفرماید که باصل

\*\*\* ص 36 \*\*\*

امر ناظر شود در این ظهور و بآنچه از قدرت محضه ظاهر شده چه از آیات محکمه و چه از ظهورات آفاقیّه و انفسیّه تا در امرش مستقیم مانی و کلمه حق را چون کلمات دونش قیاس مفرما چه که از ماسوایش ممتاز بوده و خواهد بود و هر نفسی بعد از استماع مطمئن میشود بأن هذالهو الحق ملاحظه در ظهور اولّم فرما که ناس را جز اشارات کلماتی که در مابینشان مذکور بوده از یمن رحمان محروم نساخته و چون آذان غیر مطهره بکلمات قبلیه مانوس بوده لذا از استماع و ادراک نفحات رحمانیه و کلمات عزّ صمدانیّه در یوم قیامة محروم گشته این است که در کل کتب و صحف و زبر و الواح بلسان قدرت و غلبه نازل فرمودم که در حین ظهور احدی جز بنفس ظهور تمسک نجوید چه که سالک سبیل هدی بوطن اصلی خود که مقام مسجد اقصای نفس انسانی است فائز نخواهد شد مگر آنکه قلب و بصر و سمع را از کل آنچه شنیده مقدس نماید و این امر بر کل ملل در احیان ظهور صعب ومستصعب بوده چه که هر ملتی به اشارات کلمات قبلیّه بحجبات غلیظه محتجب شده و این بسی واضح است احتیاج به تفصیل نبوده و نخواهد بود و در ظهور سنه ستین

\*\*\* ص 37 \*\*\*

آنجناب بچشم خود ملاحظه نمود و بگوش خود شنیده ولکن ملت بیان را لایق و سزاواراند که از جمال قدم که در قطب زوال بسلطان عظمت و اجلال واقف و مشرق و مضی­ء است محتجب مانند چه که حجبات قبل را ظهور قبلم مرتفع نمود و باصرح بیان و ابدع تبیان جمیع را وصیت فرموده و در کل الواح عرفان نفس قدم را معلق بامری نفرموده و فواحسرتا علی هــؤلآء الّذین علقوا عرفان الله و نفسه بما خلق بقوله المبرم المحکم الحکیم باری لازال شان ناس این بوده که در ایام الله که شمس مشرق و مضی­ء و طالع و ظاهر و هویداست احتمالی نداشته و بحجبات نفس و هوی محتجب بوده‌اند و بعلاوه غیبت گروهی مجددا بوهم صرف اظهار ایمان نموده ولکن غافل از آنکه اریاح امتحان در کل احیان در هبوب است و قواصف افتتان در کلّ آن از شطر رحمن مرسول ذره را از ذره و شعر را از شعر تفصیل میفرماید ان یا قلم القدم غیر اللحن ثم غن علی لحن عربی مبین لعل تجذب افئدة الممکنات الی ساحه قدسک و یقربهم الی وجهک المقدس الطاهر المطهر الاطهر المنیر و تفطعهم عن الّذین اعتکفوا علی اصنام النفس و الهوی و اعرضوا عن الّذی یشهد له کل الکائنات

\*\*\* ص 38 \*\*\*

بانّه لهوالله المقتدر العلیّ العظیم قل یا قوم ان یدخلو فهذا الرّضراض البیضاء الّذی ظهر علی لون کتیب الحمرآء فی شاطی قلزم الکبرّیاء تالله الحق لو تشهدنه ببصری لتشهدن فیه کل الالوان بعد الّذی جعله الله مقدسا عن کل لون و عن کل ماخلق بین السموات و الارضین قل اتکفرون بنفسی ثمّ تقرذن عمّا خرج من قلمی فواحسرتا علیکم یا ملأ الغافلین ان یا ذبیح تفکر فی الّذی جعلنا ظاهره عبرة لعبادنا المتبصرین بحیث لو یشهد احد مشیه لیوقن بأنه لم یزل کان کافرا بالله ثم مشرکا بنفسه و معرضا عن لقائه و متوهما فی امره و متمسکاً بدونه بذیل کل مشرک عنید و انه بعد الّذی ظهرالله بسلطانه و ختم النبوة بمحمد رسول الله اذا یستدل بالأمانته ثم بما قاله حسین ابن روح بعد الّذی هو احتجب الناس من کلمات الّتی یروی عنه بأن القائم کان فی جابلقا و امثاله کما سمعت باذنک و کنت من السامعین و انّک لو تنظر الیوم لتعرف بأن ملأ الفرقان ما احتجبوا عن الله و مظهر نفسه الاّ بما رواه و هذا الرجل و کان الله علی ما اقول شهید و علیم و انّک ان رأیته قل ان یا ایّها الکافر بالله و المعرض عن حضرته و المشرک بجماله و المنکر بآیاته الّتی احاطت العالمین لواردنا الیوم بأن

\*\*\* ص 39 \*\*\*

نجعل کل الاشیاء ولیاً لنقدر بکلمة الّتی یخرج من قلمی الّذی یحرکه اصابع قدّرتی المتعالی العلیّ الحکیم مت نعیطک یا ایها المعرض عن الله فی ازل الآزال لأنک لو کنت موقنا بالله فی عهدنا کفرت بنفسه فی تلک الایام الّتی ظهر فیها بسلطان الّذی احاط کل الخلایق اجمعین قل یا ایها المردود و مظهر النمرود بأی حجة آمنت بعلی من قبل ثم من قبله بحمد رسول الله ثم من قبله بابنی الّذی سمی بالروح ثمّ من قبله بالکلیم الّذی نادیناه من شجرة الّتی توجهت الیها لحاظ الله مرّه و نطقت فی کل الاحیان بأنی انا الله لا اله الا انا المقتدر العزیز الکریم قل ان با کف التراب لم اعرضت عن ربّ الأرباب بعد الّذی شقّت سحاب الأمر و اتی علی سماء القدس و قضی الأمر من لدی الله الواحد المقتدر العزیز الحکیم قل تالله اذا ؟؟؟ کل الذرّات ثم علی فی الرّفیق الاعلی ولکن انّک احتجبت فی نفسک و اشتغلت بما سمیّت باسم الّذی به تفتخر بین امثالک و کنت من المحتجبین ایاک ان یا ذبیح الله تحجبت بحجبات نفسه تالله الحق الیوم یفرالابلیس من تلبیسه و الدّجّال من اضلاله و انّک فاحفظ نفسک عن نفحاته تالله انّها تهبّ من اصل الجحیم

\*\*\* ص 40 \*\*\*

و جعله الله عبرة للذینهم کانوا علی الارض بحیث لن یقدر ان یمشی علی ربّوه ذات فرار فکیف علی صراط الله الّذی کان ادقّ من الشعر و احدّ من سیف قاطع حدید و انک انت فاعرف مرادالله فی الّذی نطقت لسان الصدق علیه لتکون من العارفین فو عمرک یا ذبیح لم یکن فی قلبی بغض احد من الممکنات لأنّ الله طهره عن کل دلالة و عن کلّ ما یقع علیه اسم شئ و کان الله علی ما اقول شهید ولکن لمّا عرفوا هؤلاء نعمة الله بابصارهم و قلوبهم ثم انکروها اوحی عن شطر الأیمن مقرّ عرش ربّک الرحمن ما یتنبّه به عباد لیکوننّ من المنتبهین و لئلا یقربهم المقربون و تاخذهم نفحات العذاب منه و من الّذینهم کفروا و اشرکوا بالله بعد الّذی ینزل عن سماء الأمر و فی حوله من الملائکة قبیل و انّک انت فکر فیما جری من قلم الله ثم تفکر فی کلماته لعل تصل الی ما کنز فیهما من لئالی الّتی لامثل لها فی الأبداع و تستغنی بها عن العالمین کذلک اطلمناک و اخبرناک مرّة اخری فضلا من لدن ربّک العلی الاعلی علی نفسک و علی الّذینهم معک و لتکون مطلعاً به و بما خرج ممن قلمه ثمّ من فمه و تکون علی بصیرة منیر و تقـول فی کل حین ان الحمدلله الّذی هدانا لنفسه

\*\*\* ص 41 \*\*\*

المتعالی به تعلیم المحیط [[7]](#endnote-7)تالله یا[[8]](#endnote-8) فتح ما کان اصل الأمر کما سمعوا العباد و ما اطلع بذلک الانفسان فواحد منهما بسمّی با حمد صعد الی الله و الثانی الّذی سمّی بالکلیم و هو یمشی و یمشی القضا عن خلقه و هذا من سرّ قدکان علی الحق خفیّا و ذلک من حکمة ربّک و لا یعلم الا ذو بصر منیرا باری چون الله مطلع بر امر نه و اگر نظر بفتند ناس و ضرّ آنجناب مزبور هر آینه امر میشد که بشطر قدس توجه نمائید و بر امور بمالا اطلع به احد مطلع شوید و از اینمراتب گذشته لازال مقصود از خلق عرفان الله بوده و عرفان او منوط بعرفان مظهر نفس او بوده و خواهد بود چنآنچه در جمیع اوراق بیان مسطور است و ما قدّر فی البیان را آن جوهر رحمن معلّق بظهور و باعتراف او فرموده‌اند و کفی بنفسه شهیدا و اینمقام را از جمیع حدود و اشاره و تقیید مقدس نموده‌اند چه که اینمقام اعرفواالله بالله است و بما یظهر من عنده لابما خلق بین السموات و الارضین و در اکثر مقامات ذکر نموده‌اند که اصحاب فرقان تربیت نشده‌اند انشاءالله عند بیان تربیت شده

\*\*\* ص 42 \*\*\*

که مبادا باشارات کلماتیّه و یا بدون آن اراضل و منبع امر متحجب باشد حال در این بیان که فرموده‌اند تفکر نمایید تا ببحر صافیه الهیّه من غیر اشاره وارد شوید بشأنیکه کلّ را مفقود شمرید الّا من دخل فی دخل فی ضلّ ربه حال در احکام محکمه فرقان ملاحظه فرمائید که از جمله ذکر ختمیّت شده بقوله تعالی ولکنه رسول الله و خاتم النبیّین و دیگر اقوال حروفات و ابواب را ملاحظه فرمائید که در ذکر خاتم و ظهور او ذکر نموده‌اند و معذلک در حین ظهور بدیع کلّ این اقوال بحرفی مرتفع شد چنآنچه خود آنجناب شهادت میدهید که بتراز اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد آمد چنآنچه در کلمات حضرت اعلی روح ما سواه فداه مذکور است و اهل فرقان چه مقدار تشبّث باین احکام نموده از منزل آن محروم مانده‌اند چنآنچه این بنده رسائل عدیده در این مطالب مرقوم داشت که شاید ناس حجبات را خرق نموده بملیک اسماء و صفات عارف شوند باری در حین ظهور هیچ امری نفع نمی بخشد و منع نمینماید چنآنچه مذکور شد که سلطان ظهور بنفس خود معروف است و الاّ اگر بکلمات و بشارات معلّق میبود هر آینه بر اهل فرقان و محتجبین آن

\*\*\* ص 43 \*\*\*

مع این بیانات شافیه حکم عدم وجود و نفی و سجّین نمی شد باری روح را از قیود اشارات فارغ نمائید و در کلمات بدیعه تفرّس فرمائید تا بمعین کوثر رحمانی فائز شوند و از این مقامات گذشته نقطه بیان در جمیع الواح وصایای شافیه و نصایح محکمه فرموده‌اند که احدی از ظهور محتجب نماند و بدون آن تمسک نجوید و معذلک و مع ما احاط الممکنات من بدائع آیات ربّک بشانی ضر وارد نموده‌اند که ذکر آن جائز نه بهرچه این عباد نابالغ ناظر باشند اعلای آنرا چه از آیات منزله محکمه و چه از شئونات محیطه و ظهورات قدریّه از این ظهور مشاهده نموده‌اند علی شأن لن ینکر الاّ کلّ معرض اثیم فوالّذی نفسی بیده این عبد از خود گذشته ولکن مقصود این است که این عباد مثل امم قبل محتجب نمانند و بر مطلع امر در ظهور اخری وارد نیاورند آنچه باین عبد و اسی آمده قسم بآفتاب معانی که محض نفس و هوی آنچه را ارتکاب نموده‌اند باین مقرّ مظهر اظهر راجع کرده‌اند فویل لهم و بما کانوا ان یکتسبون و نفسی که لازال از حق معرض بوده چنآنچه در ردّ و اعتراض از یکدیگر اوراقی نوشته‌اند و آن موجود است و حال نظر ببغض این غلام متّخذ شد و رسائلی در ردّ

\*\*\* ص 44 \*\*\*

علی الله نوشته و باطراف ارسال داشته زود است که بآنجناب می رسد اگر بصبر مقدس از تقلید در آن رساله ملاحظه شود فوالله کذب کاذب او جهل و مثل شمس در وسط سماء مشهود گردد و جمیع دلائل ردّیّه آن غافل جاهل مدل بر اثبات این امر بدیع است لو انتم بطرف القدس تنظرون فوالله از بیانش نفس شیطان ظاهر که گویا از نفحات رحمن محروم گشته و بمثل صبیان تکلم نموده بل احقر بوده و خواهد بود ورقاین فتنه بر جمال عزّ احدیّه بعینه مثل ردّ و اعراض جعل بر رضوان عزّ صمدانی ملاحظه میشود من ینبغی لابعوضة بأن یعرض علی الله المهیمن القیّوم لا فو نفسه الحق لو کان النّاس هم یشعرون باری آثار و کلمات و افعال حق از دونش چون شمس مشرق و واضح فهنیئا للناظرین و روایح مسک رحمن از آثار و بنیانش در کل حین در هبوب ولکن لن یجدها الا کلّ ذی شتم علیم و این کلمات ابتغاء المرضات الله القا شد که شاید معدودی را از غمرات هوی حفظ نموده بیمین بقا کشاند و الله یهدی من یشآء قمیص تقلید را از هیکل تجرید بیفکن که مبادا انوار جمال توحید بحجاب تحدید محتجب ماند و امرالله

\*\*\* ص 45 \*\*\*

که لازال مقدس از ادراک الی الافضایل بوده بآلایش اشارات اولی الاغنان بیالاید بر مکمن عزّ اعرفوا الله بالله وارد شود و بر مقرّ انّه لایدرک بما سواه اندرا حق را بحق بشناس و ادراک کن چه که دون آن عارف بر آن جمال بیمثال و کیفیت ظهور ذوالجلال نبوده و نخواهد بود مگر آنچه را محض فضل ظاهر فرماید پس در حین ظهور غنیّ نمینماید احدی را بشئ ولو یملا کل من فی السموات و الارض الواحا منیرة او صحفا قیمته او کتباً مجلّدة الاّ بعد از دخول و ورود در ظل نیّر اعظم و کذلک یتکلّم قلم الرحمن حین الّذی اخذه انامل السبحان و یحرکه کیف یشآء امراً من عنده و انّه لهو الحقّ علام الغیوب ای خلیل اگر بر حزن نبیل واقف شوی مقرّ صبر و مکمن اصطبار اختیار ننمائی و چون عشاق سر بصحرای اشتیاق گذاری و از حزن نیّر آفاق بگدازی این است شأن دنیا و اهل آن که لازال جمال احد را با کمام حسد سرّ مینمودند فهنیئاً لمن یخرق الحجاب و بدخل تحت قباب مقدس منیر و انّک اسمع قولی ثمّ ظهّر لنهظر عن اشارات البشر وقف علی منظر الاکبر ما تالله قد ظهر اظهر و نسئل الله بأن یجعلک من الناظرین فیالیت من منصف

\*\*\* ص 46 \*\*\*

بصیر و من منقطع خبیر لیشهد مالاشهد احد من العالمین و زدوات که نعیق اکبر مرتفع شود و ناس را از رحیق اعظم منع نماید و البته معرضین از ید از موحدین مشهود آید چه که حصاة بسیار و لؤلؤ قلیل یافت شود انشاءالله آنجناب خود را از رشحات سحاب امر و فیوضات غمام فضل محروم نداشته و کاش اهل بیان معادل آنچه از نقطه بیان نازل شده از این عبد اخذ مینمودند و نفوس خود را از مفتریات ممنوع میداشتند بلکه بامری راضی نشوند مگر آنکه سفک دم مطهّر نمایند کذلک امر لهم هویهم ان انتم من العالمین و اعجب کلّ امور آنکه باین ظهور اعظم و اقتدار اکبر احدی تفکّر نموده که هر آنچه نحو بوده بلکه کل بوهم متشبث و از جمال یقین محتجب کذلک کان من قبل و یکون الی آخر الآخرین و الحمدالله ربّک و رب کل شئ و ربّ العرش العظیم

**هوالبدیع**

ای کنیز خدا حمد کن محبوب حقیقی را که بعرفان نفسش تو را هدایت فرمود بسی از بنات ملوک و غیره نظر باحتجاب از عرفان جمال رحمن هیچیک عندالله مذکور نه و تو مذکوری و از قلم امر اسمت مرقوم

\*\*\* ص 47 \*\*\*

نظر باین مکن که الیوم برحسب ظاهر معززند فوالّذی اختص العز الاحبائه که اگر بر فرش مرصع جالس شوند عندالله بر تراب ساکنند و عنقریب جمیع منع کمال ذلّت و منتهای فقر مقرّ خالی از سراج و فراش و مونس و انیس راجع شوند و تو و امثال تو از آماءالله اگر برخاک جالس باشید عندالله بر سریر عزّت ساکنید و چون بحقّ راجع شوید بکمال عزّ برفیق اعلی صعود نمائید و جمیع حوریات عزّ تقدیس استقبال نمایند و از شما استنشاق و روائح حب الله نمایند لم یزل عزیز و غنی بوده اید چه که حب الله با شما بوده و انشآءالله خواهد بود و معادله نمیکند بذرّه آن آنچه در آسمان و زمین خلق شده غنا بدرهم و دینار نه بلکه بحبّ جمال مختار بوده چه بسیار از صاحبان دینار که افقر عبادند چنآنچه مشهور است در کل یوم حرصشان بیش و املشان در ازدیاد ای امةالله گوهر حبّ گرانبها را بی بها مکن و بر حبّش ثابت باش این است کلمه اتمّ اعظم که القا شد و البهآء علیک و علی القانتات

**هوالبدیع**

ای امة الله بذکر الله مشغول باش و از ماسوایش دل بردار

\*\*\* ص 48 \*\*\*

چه که ذکرش مونس جان است و روح مشتاقان از دنیا محزون مشو که سمّی است قاتل و زهری است هالک نیک و بد آن چون نسائم اکوان و عهد اهل بیان پایدار نه و در مرور است زینهار بسرورش مسرور مباش و به حزنش محزون مشو قلب مقر قرار تجلی رحمانی است او را بغبار دنیا میالا دل در محبوب بند و چون حبل بر حبش ثابت باش این است نصح غلام جمیع امآء الله را در سحرگاهان بذکر دوست ذاکر شوید و در صبحگاهان بیادش سر از فراش بردارید و الروح و البهاء علیک و علی امآء الله کلّهنّ

**هوالباقی الابهی**

ای کنیز خدا و فرزند کنیز او بشنو ندای امر الهی را بگوش جان چه که آذان طاهره کلمات غیر صادقه اصغا نموده قادر بر استماع نغمه ربّانی از دل از عالم بردار و بذکر دوست مشغول شو که مردگانرا حیوة بخشد و زندگانرا بمدینه بقا هدایت فرماید الیوم حکم سمع و بصر بر کلّ من علی الارض جاری و صادق نه مگر نفوسیکه ببصر خود بحق عارف شده‌اند و بسمع خود آیات منزله را استماع نموده‌اند در کل حین پناه بخدا برده که الیوم از بی بصران

\*\*\* ص 49 \*\*\*

در محضر قدس رحمن محبوث نشوی این است فضل اعظم که از قلم قدم جاری شده انشاءالله بأن فائز شوی و بعد نامه آن امة بین یدی لله حاضر و آنچه در آن مذکور مشاهده شد حمد کن خدا را که بنار حبّش مشتعل شدی و از دلش غافل ولکن جهد نما که این نار را برودت معرضین نیفسرد چه که در کل حین بمکر مبین مشغولند سدره منتهی را که قطع مینمایند و در نفس خود فریاد و ضجه زنند قسم بشمس معانی که ظلمی بر جمال الهی وارد شده که از اول ابداع تا حال شبه آن دیده نشده بشأنیکه اوراق سدره بقا پژمرده و افنان دوحه قصوی از هم شکسته الا لعنة الله علی الظالمین جمیع قانتات را ذکر حزن از کین محزون سبحون برسانید و همچنین بنات ثلثه علیه بهاءالله العزیز المنیر

**هو العزیز المحزون**

نامه آنجناب بر مکمن حزن وارد و بر مطالع بلایا واصل فجزاک الله جرآء حسنا لا یعقّبه البداء و انّه علی کلشئ قدیرا ای ابراهیم بت نفس و هوی حالم را احاطه نموده جمیع از خدا گذشته‌اند و بهوی عاکف شده‌اند از حق بخواه خلیلی هویدا و ظاهر فرماید تا به قوّت

\*\*\* ص 50 \*\*\*

سبحان بتهای امکان را بشکند و فرو ریزد اگر چه لم یزل عباد را عادت آنکه به وهم مقبل گردد و در سلطان یقین معرض تا نفس الله بین ماسواء مشهود و لائح جمیع بوهمیات نفوس خود مشغول بشأنیکه بحبل وهم متشبّث و از عروة الوثقی منقطع در ظهور اولم ملاحظه کن که چون از افق قدس اعلی ظاهر احدی به آن ساذج احدیّه اقبال ننمود ولکن مشقتهای لایحصی تحمل مینمودند و از جمیع منقطع شده تا بطواف حجری که بقولی خلق شده فائز شوند ربّ الارباب از افق اسمه العزیز الوهاب طالع و مشرق بوده ولکن کلّ در بادیه ها می دیدند که بزیارت تراب مرزوق شوند الیوم مشاهده نما که سیّد ایّام و ابدع زمان قبل و بعد است و عمق قلب کبریائه بتمام ظهور و بطون طالع و مشرق و هر نفسیکه به اقل ما یحصی بطرف انصاف ملاحظه نماید شهادت میدهد که شبّه اینظهور در ابداع ظاهر نشده و معذالک باسمی از اسمآء که احدی اطلاع بر امر او نداشته تمسّک جسته و از موجد آن معرض گشته فافّ لهم و بما هم یعملون مع آنکه در حین خروج جمیعرا اخبار نمود که عجل بعد از خروج جمال قدم بنعره آید و سامری ظاهر شود و طیور لیل

\*\*\* ص 51 \*\*\*

بعد از غیبت شمس بحرکت آیند معذلک کل مشاهده نموده و عارف نشده‌اند بلکه اکثری عاکف عجل و تابع سامری شده و از حق بالکلیه معرض گشته‌اند و ما مأویهم النار فبئس مثوی المعرضین ای ابراهیم باستقامت تمام بر صراط الله مرور کن و از ماسوی الله چشم بپوش و بجمالش بگشا که کل الیوم فانی و لا شئ محض عندالله مذکورند لازال باصل امر و ما حقق به الأمر ناظر باش و در عرفان حق باحدی تمسک مجو چه که آن ساذج قدم بدون خود معروف نشده و نخواهد شد ابداً بتصدیق و تکذیب احدی منوط نبوده دلیلش نفسش بوده و بربانش آنچه از فضلش ظاهر فرموده و اگر ببصیر منیر ملاحظه شود جمیع حرکات حق چه از قیام و قعود و مشی و و سکون و بیان و سکوت ممتاز و مقدس از افعال کلّ من فی السموات والارض مشاهده شود لازال حق بدونش مشتبه نبوده ولکن شبهه در انفس وهمّیه بوده و خواهد بود صدر را از اشارات اهل حجاب پاک و مقدّس نما و قلب را از ریب منزّه کن و در تبلیغ امرالله بقدر وسع جهد نما این است ثمره وجود هر ذی وجودی الیوم لازال طرف الله بتو ناظر بوده و انشاء الله خواهد بود دیگر جمیع احبابرا

\*\*\* ص 52 \*\*\*

من ذکور و اناث من لسان الله تکبیر بدانند انشاءالله حول حق سایر باشی چون ظلّ حول شمس

**هو العزیز المقدس الابهی**

حمد محبوبی را که لم یزل سحاب عنایتش بر کمال ممکنات باریده ولایزال پرتو آفتاب مکرمتش بر جمیع موجودات تابیده و بی نصیب نفسی که خود را از امطار فضلش محروم نموده­ ای امة الله جهد کن تا از تجلیّات انوارش بی نصیب نگردی و از ظلّ رحمتش دور نمانی در پناهش ماوی گیر و در سایه فضلش مقر گزین چه که جز ظلش برهوت بوده و خواهد بود این ایّام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرّف مشغولند اسم محیی و اسم ممیت میمیرانند و زنده میفرمایند او معرض حیوة اخذ مینماید و بمقبل حیوة باقیه عنایت میفرماید زهی قدرت که در یکزمان دو فصل ظاهر فرموده ربیع و خریف چه مقدار از اشجار نفوس که در این ربیع معنوی الهی خرم شده و بفواکه و اثمار عرفان الهیّه مزیّن گشته‌اند و چه مقدار از اشجار نفوس که یابس شده و از جمیع عنآیات محروم مانده‌اند یک نسیم از شطر رضوان بدیع وزید بر موحدین برد و سلام و رحمت بود و بر مشرکین

\*\*\* ص 53 \*\*\*

غموم قهر و عذاب این است قدرت سلطان احدیّه ای کنیز الهی انشاءالله از هبوب اریاح بربیع قدس صمدانی محروم نگردی و از فیوضات ایّام روح بی نصیب نمانی از عالم و عالمیان بگذر و بحق توجه کن چه که دونش در ذات خود فقیر و محتاج بوده و محتاج برفع احتیاج خود قادرند چگونه رفع احتیاج غیر تواند نمود ای امة الله هنگامیکه در بساط آسایش جالس شوی بذکر این مسبحون مشغول شو و اگر غریبی مشاهده نمائی از غربت و کربت این غلام روحانی ذکر نما قسم بنقطه وجود که بلایائی وارد شده که ذرّه آنرا آسمان و زمین و جبال حمل نتواند نمود ذکر مصائب غلام مستور به وانّه کتجل شئ علیم جمیع قانتات را من لسان الله تکبیر برسانید

**هوالله بهی**

ای خورشید نامه­ات بین یدی الله وارد به مقر استوای عرش رحمانی فائز له الحمد و المنّة ای خورشید جهد کن که فی الحقیقه خورشید باشی و از افق سماء حبّ بر افروزی چه که الیوم اسم کفایت ننماید رسم باید و مسمّی شاید چه مقدار از نفوس

\*\*\* ص 54 \*\*\*

که بمحبوب موسومند و عندالله مبغوض انشاءالله بظاهر و باطن از این اسم حاکی باشی قسم بخورشید سماء توحید که اگر خورشید سماء ظاهره بر حزن جمال احدیّه مطلع شود ابدا از افق خود طالع نشود و قمیص نور و ضیاء از خود بیندازد ولکن سرّنا عن کلّ شئ لئلاّ یفنی مظاهر الأسماء فی ملکوت الأنشاء ولکن شما محزون نباشید و بذکر محبوب در کلّ حین مشغول شوید و بحزن دنیا محزون مباش و بسرورش مسرور که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی بردار و بجبروت باقی وارد شو و حمد کن محبوب را که بحبّش فائز شدی و حبّش مطهّر نفس است از علل یا معاسی و مقضی حوائج انشاءالله برحبّش ثابت باش و بر صراط امرش مستقیم ولکن علامت حبش آنکه محبانش در مناهج رضایش سالک شوند نه در سبیل نفس و هوی لازال در ظلّ رحمتش ساکن باش و از دونش منقطع جمیع قانتانرا بتکبیر ابهی مکبّر شوید **والبهاء علمکن**

\*\*\* ص 55 \*\*\*

لازال این عبد از عبادالله جز صدق و انصاف نخواسته و این معلوم آنجناب بوده که در خدمت هیچیک از مهاجرین بقدر امکان اهمال نرفته و بقدر وسع در استرضای هر یک بوده خاصه منتسبین معذلک اخوی باطراف نوشته که بمن ظلم کرده‌اند و شهریّه نداده‌اند و اراده قبل من کرده‌اند و شما اگر بگوئید از اسرار مطلع نیستم و نمیدانم آنقدر بر شما معلوم و مبرهن شده که کلّ این نسبتها که نوشته‌اند کذب صرف است و او اراده قطع سدره ربّانیه نمود و همچنین شما مطلعید که این عبد نان و شهریّه را هیچ نفسی بر مضایقه نداشته تا چه رسد بمنتسبین فوالله الّذی لا اله الاّ هو که بعد از شما آنچه از دولت میرسید جمیع ما بین ساکنین این ارض از مهاجرین و اخوان قسمت شده و خود ابدا چیزی تصرف نکردم مگر قلیلی مخصوص حرم قرار دادم و در جمیع اشهر باخوی و غیره میرسد معذلک بخصوص تضییع امر الله و تکدی از ناس اینگونه مفتریات باطراف نوشته حکایت سید محمد اصفهانی را که شما مطلعید که هر ماه فرستاده میشد باری ای احمد بشنو نفحات قدس صمدانی را قسم بآفتاب سمآء

\*\*\* ص 56 \*\*\*

معانی که فعل حق از دونش ممتاز است لوکان الناس هم یشعرون حق باطراف می نویسد که بمن شهریه نمیدهند لافو نفسی الرحمن لو انتم تعلمون فواحسرة علیه و علی الّذینهم اتبعوه اگر اقل از شعر انصاف دهید و تفکر نمائید از آنچه نوشته و باین عبد نسبت داده جمیع اقوال و افعال او را درک میکنی چه که شما میدانید که آنچه نوشته‌اند کذب بحت بوده اگر ناس را حجبات وهم از ادراک بعضی از امور منع نموده شما حاضر بوده­اید و بچشم خود دیده اید که این عبد بضر احدی راضی نبوده و از هیچ نفسی چیزی مضایقه نشده ابداً حال ملاحظه نما که در مدت این سنین متتابعه بر این عبد از این نفس چه داده شده و الله یا احمد که در جمیع ایام در حفظش و عزتش سعی مینمودم و او در قتل و ضرّم قائم و این تخصیص باو نداشت بهر نفسی که کمال محبّت شد آخر از او باین عبد رسید آنچه از هیچکس از مظاهر نفس بجمال قدم نرسید و شما از آنچه دیده اید و سبب خرق احجاب عباد میشد ابداً تکلّم ننموده اید و آنچه سبب و مشعر بر فقر این عبد بود یا بقول خود و یا قول او روایت کرده اید ان یا احمد انّ ربّی لبالمرصاد ای احمد اینقدر بدان که مفترین اینجانب مبین خیر ندیده و نخواهند دید.

\*\*\* ص 57 \*\*\*

عنقریب خواهی دید لن یعزب عن علم الله من شئ و انّه العلیم بما فی الصدور باری از شما غیر شما آنچه مقصود حق است این بوده که آنچه دیده اید و ادراک نموده اید ذکر کنید و از انصاف در هیچ مقام مگذرید حمد محبوب قدم را که در مواضع متعدده شان او را بر شما واضح و ظاهر نمود اول حکایت ذبیح اخوی شما و ثانی نوشته پارسی که در جواب شعر احمد علی نوشت حال انصاف ده نفسی که معنی شعریرا ادراک نکند چنآنچه تو بر آن مطلع شدی معذلک او را حق اخذ کردی و از حق غافل فوالله یا احمد حبی علیک حرک قلمی علی نصیحک لعلیّ یتصفک علی الصدق بین العالمین ای احمد خرق کن حجبات اوهام را و مباش از نفوسیکه الیوم مع آنکه حق ظاهر و مشرق و هویداست بزیارت تراب از اماکن بعیده میدوند که زیارت نمایند و گاهی هم معجزات مجعوله نقل میکنند معذلک خود را اتقای ناس و اعلای عباد دانسته و میدانند ای احمد بصدق ناطق شو و مسبب وهم ناس مشو دنیا قابل کذب نه مباش از کسانیکه بید خود اصنام میتراشند و بعد مصنوع خود را ساجد و عاکفند این قوم چه فرق دارند با عبادی که درباره

\*\*\* ص 58 \*\*\*

نفسی که جز هوی در او مشهود نه کلمات جعلیّه در ذکرش بیان کنند مابین ناس ثابت شود و بعد خود ساجد شوند و فیمابین این دو حزب عندالله فرقی مشهود نه چه که آن طائفه مصنوع ید خود را ساجدند و این طائفه مصنوع لسان خود را فویل لهم بما اکتسبوا فی الحیوة الباطله فسوف یرجعنّ الی مثوبهم فبلس اشوی المشرکین و الغادبین ای احمد هر نفسی بآنچه موصوف شود این اوصاف نظر بایمانی است که در او بوده و اگر بر ضرّ منیر حدید ملاحظه نمائی حق جلّ ذکره هر نفسی را وصف نماید خود را وصف نموده و آن تجلّی الهی است که باسم محبوب خود بر کلّ ممکنات تجلّی فرموده و هر نفسیکه بشمس این اسم مقابل شد انوار شمس در او ظاهر و حال این نفس را آنچه حق جل کبریائه وصف فرماید انوار تجلّی شمس اسم خود را وصف فرموده و این مقام و اوصاف باقی مادامیکه تجلّی باقی و بعد از انحراف نفس از تقابل و محو انوار عندالله بقدوم و مفقود بوده و خواهد بود ای احمد سمع را از کلمات وهمیّه متمدّس کن و نفحات قدس محبوب را بشنو و تفکر کن هرگز در ابداع چنین امری ظاهر نشده و نخواهد شد الاّ من شآء ربّک و ما یظهر من الحق از مایظهر من

\*\*\* ص 59 \*\*\*

الباطل بسی واضح و مفصول نغمه روح القدس را نفحاتی دیگر و اریاحی دیگر است کاذب را صادق مدان جُعل را مُذهب علل فرض مکن ای احمد نفحات صدق از کذب بسی لائح و معلوم بشنو ندای صادق امین را و ماسوی الله مصدوم دان و در ظل محبوب ساکن شود بیارام بچشم خود در امرالله نظر کن و بگوش خود نغماتش را ادراک نما و حق را بحق بشناس قل یا قوم اعرفوالله بالله و من اراد ان یعرفه بدونه لن یعرفه ابدا انشاءالله امیدواریم که از او من حبل بحبل محکم و ثقی راجع بشوی و از سحاب رحمت الهی محروم نمانی و ان لیهدی من یشآء الی صراط مستقیم و الحمدلله رب العالمین

**بنام محبوب بیهمتا** ...

حمد کن خدا را که مهاجر شدی و هجرت نمودی و آنچه بر این مسجون وارد شده بعضی از آن بر آنجناب وارد از قضای الهی فزع منما و برضایش راضی شو و این هجرت را ذلت مدان بلکه سرمایه عزت سرمدی دان قسم بآفتاب عظمت که اگر ناس اقل عما یحصی شعور آیند جمیع در سبیل دوست جان و روان ایثار نمایند خمر بلایای الهی را غنیمت دان این کاس نصیب هر نفسی نه قسمت واصلان است و نصیب

\*\*\* ص 60 \*\*\*

مقربان الحمدالله که از فتنه ایام شداد که در الواح شداد مسطور بود محفوظ ماندی و بشطر محبوب توجّه نمودی سکون در آن ارض را غنیمت دان و در کمال اطمینان بر رفرف ایقان متکی شو و خود را از وساوس خناس که در مابین ناس بوسوسه مشغول است محفوظ دار بحق توکل نما و از درونش معرض و بحبل عنایتش متمسک شو و از ماسوایش منقطع این ایّام شیاطین ارضیه بصور مختلفه ظاهر شده‌اند چنآنچه در لوح قبل مذکور شده ای مهاجر آثار الهی از دونش ممتاز است بحرفی از آن معامله نمینماید آنچه مابین سموات و ارض مذکور و مستور است حال در کلمات درونش ملاحظه تا بشمس معانی که در افق کلمات الهی اشراق نموده مستفیض و روشن و منیر گردی و از ماسوایش بی نیاز شوی و حق با تو بوده در حینی که آن شرک بالله القای شبهه درصدرت مینمود و نزد اوست علم السموات و الارض و یعلم جهره و بخواهد انّه بکل شئ علیم صدر منیرت را باشارات کلمات مشرکین و اعتراضات منافقین محتجب مساز چه که الیوم اگر بعدد اوراق اشجار کتب ظاهر شود و از آن روایح حبّ غلام استشمام نشود و عندالله غیر مذکور و غیرمقبول خواهد بود ای عبد مهاجر زلال کوثر معانی و عرفان را از ایادی اهل نجات بیاشام قسم بحق که بقطرۀ از آن از کل ماسوی الله

\*\*\* ص 61 \*\*\*

خود را غنی و بی نیاز ملاحظه نمائی ذکر این ایام و بلایای آن در لوح استدلالیه که باسم خال اسمآء احدیّه نازل شده مرقوم گشته و هم چنین در الواح دیگر حال اگر ماحظه نمائید بر بعضی از اسرار مطلع خواهید شد و الروح علیک و علی عبادالله مطمئنین

**هوالله الاقدس الاطهر**

قد حضر بین یدیناه ارسلته من اثر قلمک فی ذکر الله الی اسماء المهدی فطوبی لک بما ملئت قلبک و عرزقک و فوادک من محبة ربّک العزیز الکریم و عرفنا استقامتک فی امرالله و ثبوتک علی دینه و رسوخک فی حبة و ولهک فی الشوق الی لقائه کذلک ینبغی لک و للذّین ظهرالله قلوبهم عن دنس الشیاطین و انّا لمّا ارسلنا الیک من قبل لوحاً لذا اکتفیا بما نزل حینئذ و یسئل الله بأن یخربک احسن الخرآبه و لا یفرق بینک و بین کلمته العلماء و انّ هذا لفضل عظیم کبّر من لدّنا علی وجوه الّذینهم اقبلوا الی الله بکلّهم و اعرضوا عن الّذینهم کفروا و اشرکوا بالله المقتدر العزیز القدیر جمیع احبّای الهی را من قبل این عبد مسجون تکبیر برسانید و بقدر مقدور بر هر نفسی لازم که ناس را از ذباب ارض حفظ نماید یعنی از مشرکین اهل بیان قسم

\*\*\* ص 62 \*\*\*

به نیّر افق مقرّ تقدیس بشانی بر تزویر و نفاق قیام نموده‌اند که ذکر آن از قلم اکوان خارج چه زود تغییر نمود وجوه آنان که دعوی ایمان مینمودند ایکاش آنجناب بر معبود اینطائفه مطّلع میشدند و ایکاش این عباد مثل خودی را عبادت مینمودند ماعبدوا الاّ الوهم و ما یعبودون الا و مبدئهم النّار و مرجعهم الیها عجب است که چگونه شعور از اینقوم سلب شده معلوم نیست که بچه بینه و برهان اثبات ایمان خود مینمایند نفسی را که نقطه اولی نفس خود را در سبیلش فدا نموده اسیاف بغضا باو کشیده‌اند و در کمال جدّ در قطع شجره الهیّه ایستاده‌اند و معذلک خود را از اهل القان میشمردند انشاءالله امیدواریم که اهل آن ارض مبارکه از شرّ مظاهر شیطانیّه محفوظ مانند و بذیل رداء الهیّه متمسک شوند فطوبی للفائزین بجناب کاف تکبیر مالانهایه برسانید و لوح منقبل مبسوطی مخصوص از قبل ارسال شده انشاءالله باید از جمیع عالم و مافیه منقطع شده بذکر حق و ثنای او مشغول شوند و اعظم از کلّ امور الیوم اتحاد احبّاء الله بوده و خواهد بود و الرّوح و البهاء علیکم یا ملاء الروح

**هوالله الاقدس الاطهر**

ای خلیل انشاءالله از نار اعراض مظاهر نمرودیه محفوظ مانی

\*\*\* ص 63 \*\*\*

و در کلّ اعصار بثناء حق ناطق باشی بگو بعباد امرالله اظهر از آن است که محتاج بدلیل و برهان باشد چه که در کلّ احیان و ازمان ظاهر شده آنچه فوق رتبه بشر بوده لذا عذر متوقفین عندالله مسموع نه و اگر ناس بخلع انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند که بلیّه الهی و برهان عزّ صمدانی بکینونته ظاهر شده و چه مقدار از عباد که بچشم خود خوارق عادتیّه و ظهورات الهیّه را مشاهده نموده‌اند و لسانشان بمدح جمال رحمن ناطق بشأنیکه اشعار لایحصی در مدحش انشاء نموده و معذلک بحجباتیکه ابداً عندالله حکم وجود بر آن نشده چنان محتجب گشته‌اند که جمیعرا انکار نموده و حال در بیداء ضلال سائرند و در تیه غفلت و جهل سالک بشأنیکه آنچه ببصر خود دیده‌اند و بقلب خود ادراک نموده‌اند از جمیع غافل شده‌اند لم یزل چنین بوده و لایزال چنین خواهد بود اگر در کل حین حق بحجّت لائح مبین ظاهر شود و هر آینه مشرکین را نفعی حاصل نه چنآنچه در کلّ اعصار از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نمودند و هر وقت ظاهر شد اعراض معرضین و نار بغضا بیشتر و مشتعلتر شد چنآنچه شنیده اید قسم بیکتا خداوند بی مانند که ذره در سموات و ارض حرکت نمیکند مگر باذن و اراده حق و عالم است

\*\*\* ص 64 \*\*\*

بآنچه در قلوب عباد مستور و مکنون است و قادر است بر اینکه ارض و من علیها را بکلمه مسخّر فرماید ولکن اگر این امورات ظاهر شود کلّ طوعا و کرها تصدیق نمایند و نایعن شوند ولکن چنین تصدیق را اعتباری نه لذا گاهی ظهورات قدرتیّه الهیّه ظاهر و گاهی مستور و باطن در حین ظهور اهل حضور بود باشجار شهود کشاند و حین بطول اهل یقین و ظنون را تفصیل فرماید چنآنچه مشاهده شد که در هبوب اریاح افتتانیه چگونه ناس از صراط امریّه لغزیدند مع آنکه در کل الواح من قبل الله ذکر ایّام شداد او شده و این بسی واضح و مبرهن بوده که البته فتنه کبری ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد مگر آنکه ناس مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور فتنه مضطرب نشوند و باطمینان تمام سماء رحمن صعود نمایند و در رضوان ایقان سایر شوند معذلک بعضی از ناس محتجب و بعضی مضطرب و متزلزل مگر آن سدر است نفوس که در رضوان ایقان بیدالله غرس شده‌اند از کوثر حیوان مشروب گشته‌اند اولئک ابنآء الرّوح فی الارض و آمناءلله فی البلاد قد خلقهم الله من انوار العرش و انّه لهوالفضّال قدیم بگو ای احبّای الهی جهد نمائید که از کانس ایمان در ایّام افتتان باسم

\*\*\* ص 65 \*\*\*

رحمن بیاشامید چه که محبوب آن است که در ایّام شدیده ناس بشطر احدیه توجّه نمایند و الاّ در ایّام هبوب اریاح عزیّه از شطر قدرتیه الهیه کل در شاطی ایمان وارد شوند و دعوی ایقان نمایند ولکن این ایمان و ایقان معلّق است بافتتان اخری دیگر تا چه وقتی از اوقات و چه عرصه­ی از اعصار ظاهر شود چه که سبب این ایمان اسباب ظاهریّه شده نه جذبات ربّانیّه نسئل الله بأن یوفق الّذینهم آمنوا و شیبتهم علی حبّه و یرزقهم من اثمار شجرة القدس التی من رزق منها لایخرعه شئ قلم خلق بین السموات و الارضین بگو ای عباد بشنوید نصائح این مسجونرا که خالصا لوجه الله القا مینماید در سبیل محبوب از جان مترسید و از مظاهر ظلم و طغیان میندیشید قسم به نیّر اعظم که احدی از اهل ارض را بر موقنین بالله تسلّطی نبوده و نخواهد بود الاّ بر اجساد ظاهره و در ممالک روح تصرفی نداشته و نخواهند داشت و اگر مشرکین فی المجلس تفکّر نمایند ابدا متعرض هیاکل احدیّه نشوند چه که مقصود معرضین از آنچه مرتب میشمرند ذلّت آن نفوس مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بدانند که در شهادت آن نفوس حیوتهای باقیه مستورات و در ذلتشان در سبیل رحمن ملکوت عزّت مضمر هرگز تعرض نمایند عروج ارواح

\*\*\* ص 66 \*\*\*

از اجساد در هر صورت واقع خواهد شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات حربیّه پس خوشا حال آن نفوسیکه در سبیل دوست جان فشانند و برفیق اعلی شتابند ای دوستان حق این فضل لا عدل له را حقیر مشمرید و در هبوب اریاح افتتان مضطرب نگردید و اگر نفسی بشهادت مرزوق شود غنیمت شمرد چه که این دولت بی زوال نصیب هر جاهلی نه و قسمت هر بی بصری نخواهند شد این کاس مشتاقین است و خمر عاشقین منافقین از او محروم بوده و خواهند بود ای خلیل در جمیع الواح شداد که در ذکر ایّام شداد در او شده کلّ عباد را بنصایح مشفقه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی بانفسی مجادله ننماید بالمره حکم قتل در الواح بدیعه ممنوع شده معذلک ظهر ماظهر بگو ای عبدالله ارض طیّبه را بدماء نفس مشرکه کثیف نمائید نصرت حق بنصایح حسنه و مواعظ حکمتیّه بوده نه بمنازعه و مجادله بشنوید نصایح قلم اعلی را و از حکم الله تجاوز منمائید در این ظهور فساد بالمرّه نهی شده و مقصود اصلاح ارض و اتحاد اهل آن بوده و خواهد بود قسم بافتاب افق تقدیس که اگر

\*\*\* ص 67 \*\*\*

احبّایم کشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از سفک دم نفسی بگو ایدوستان بضرّ حیوان راضی مشوید تا چه رسد بانسان لازال حق آنچه خیر ناس بوده فرموده و بأن حکم نموده اگر بهدایة الله اقبال نمودند این خیر راجع بأن نفوس مقبله خواهد شد و الاّ ان ربّک نفسی العالمین و دیگر ذکر جناب نیاز نموده بودید اگر او را ملاقات نمودی بگو که آنچه ظاهر شده کفایت مینماید همه وجود را و چند مرتبه بر شما در نوام و یقظه تجلّی شد از جمله یکمرتبه همین که در حباب سیر مینمودی قدری تفکّر نمائید شاید بآنچه واقع شده ملتفت شوید و بعد از توجه و ایقان عنایت حق آنجناب را احاطه خواهد نمود فسوف یسکت الآمر و المأمور ینطق به ینصرکم الله بالحق ان توقنوا به و انّه بالمحسنین قریب محبوب آن است که این ایّام بر امر حق قائم شوید ملاحظه در ملل مختلفه نمائید که جمیع از شاطی عزّ احدیّه محروم گشته‌اند نظر باینکه ظهور حق را مخالف به ؟؟؟؟ خود یافته اند چنآنچه هنوز کل منتظرند مع آنکه آن نفسی که منتظر اویند بمثابه شمس از افق عزّ احدیّه ظاهر و مشرق باری در این اوقات از ظهور اسمین ؟؟؟؟ هیکل واحد محتجب ممانید و ماسوایش را معدوم شمرید ربیع ظاهر و جمال کل مکشوف و مشهود

\*\*\* ص 68 \*\*\*

ای بلبل از تغنی باز ممان که وقت وقت تو نیست و یوم یوم تو چه که دون نور از جمال کل کماهی نصیبی نه غنّ و رنّ و رق وصف فی هذا الارضوان کیف تشاء ولاتکن من الصامتین حیف است آنجناب که سالها باسم حق مذکور و معروف بوده الیوم از حق محجوب ماند در آخر قول گفته میشود ای خلیل غلام بیان را در سبیل رحمن قربان نما و از جنود شیطان بیندیش یعنی حکمت و نیابت را در تبلیغ امر رحمن مصروف دار انشاءالله یابد احبّای الهی کلاّ و طرّاً باقوال و افعال از کلّ من علی الارض ممتاز باشند بشانیکه از اقوالشان صدق ظاهر و از افعالشان نفحات قدس متضوع گردید و الروح علیک و علم اخوانک ثمّ علی الّذین سبقتهم الهدایة من الله المقتدر العزیز الکریم

**هو الحق علام العیوب**

کتاب حاضر و بلحاظ فائز از حق میطلبیم تو را مؤید فرماید بر آنچه که امروز لایق و سزاوار است لازال اراده حق تابع اراده نبوده و مشیّتش معلق بمشیّت اهل عالم نخواهد بود اگر اراده خاتم انبیاء روح ماسواه فداه تابع ارادۀ نفوس آنعهد میشد بسب و شتم و

\*\*\* ص 69 \*\*\*

بأسا و ضرّا مبتلا نمی گشت و حضرت روح اگر قول هیرودس را اجابت میفرمود البته واقع نمیشد آنچه واقع شد آیا نشنیده که میفرماید قوله جل جلاله لیست افکاری افکارکم و لا امشئ فی طرقکم بر کل لازم است بسبیل او توجه نمایند و بصراط مستقیمش تمسک جویند در حینی که صریر قلم اعلی مرتفع شد و حفیف سدره منتهی ظاهر حجت الهی و برهانش بر کل کامل و بالغ و تمام ای دوست بشو ندای مظلوم را و بگو آنچه را که از قبل صاحبان اقبال نگفته‌اند صراط ظاهر میزان منصوب علم توحید مرتفع صیحه و صور و ناقور بر کل باهر و آشکار در یکی از الواح اینکلمه علیا از قلم اعلی جاری تمسّک بها و قل تبت الیک یا مقصود العالم و رجعت الیک انّک انت الغفور الرحیم و آنکلمه این است لیس هذا یوم السّؤال ینبغی لکل نفس اذا سمع النداء من الافق الاعلی یقول لبیک یا مالک الاسماء و لبیک یا فاطر الارض و السماء بشنو ندای مظلوم را و فرصت را از دست مده یکساعت تفکّر نما در آنچه ظاهر شده و مشاهده گشته و بعین عدل انصاف تفرس کن لعمرالله امرش را اظهر از شمس و ارفع از سماء مشاهده نمائی اگر از این امر چشم پوشی بکدام حجت و برهان اثبات امر دیگر مینمائی خود را بمآء توحید از اوهام قبل

\*\*\* ص 70 \*\*\*

طاهر نما تا بانوار آفتاب یقین فائز شوی بشکن اصنام ظنون را باسم قیوم حق جلّ جلاله و بایست و بگو مقبلا الی کعبة المرسلین آمنت بک یا اله العالم و فوضت امری الیک یا مقصود العالمین قدر یوم الله را بدان اگر عملی از نفسی الیوم فوت شود تدارک آن ممکن نه امروز از حریر مآء و هزیز اریاح و حفیف سدره قد اتی الحق بسلطان مبین اصغا میشود انشاءالله فائز شوی بآنچه سزاوار این یوم مبارکست قل استغفرک یا الهی من کلّ ماذکرت و عملت فی ایّامک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و انّک انت الغفور الرحیم

**هوالاقدس الاعظم**

امروز روز بیان است باید اهل بهاء بکمال وفق و مدارا اهل عالم را بافق اعلی هدایت نمایند اجساد طالب ارواح است باید نفوس ملکوتیّه بنفحات کلمهٴ الهیّه اجساد را بارواح تازه زنده نمایند در هر کلمه‌ئی روح بدیع مستور طوبی از برای نفسی که باو فائز شد و بتبلیغ امر مالک قدم قیام نمود کذلک طرّزنا اللوح من رشحات مداد قلمی العلیم الحکیم انه العلیّ العظیم

\*\*\* ص 71 \*\*\*

**بنام مقصود عالمیان**

ای اهل حق امروز شما سرافرازترید از برای مشاهده گلزار معانی و بیان و شنیدن ترشحات عندلیب های حکمت و تبیان بحق منسوب بودید و باسم حقّ مذکور باید بپرهای اطمینان و ایقان در این هوای لطیف روحانی طیران نمائید نامه ات رسید ندایت را شنیدیم لله­الحمد کأس زندگانی را از ایادی عطای الهی اخذ نمودید و بأن فائز گشتید حال جهد نما تا نائمین بیدار نمائی و گمگشتگان را بصراط مستقیم هدایت کنی اهل عالم را غفلت احاطه نموده از یقین مبین گذشته‌اند و باوهام و ظنون متمسکند بلی هر کوثر لایق اصغای این ندا نه و هر وجهی قابل توجّه نبوده و نیست از حق بطلب تا جواهر حکمت و بیانرا که در معادن عرفان مستور است ظاهر فرماید اوست بر هر شئ قادر و توانا و اوست مهیمن و دانا جمیع عالم از برای این ایّام خلق شده‌اند و در لیالی و ایّام منتظر ولکن چون جمال مقصود پرده برداشت کلّ غافل و محجوب الاّ من شاءالله حمد کن مقصود عالمیان را که شما را مؤید فرمود و آگاهی بخشید قدر اینمقام را بدان و باسمش حفظ نما

\*\*\* ص 72 \*\*\*

**بسم الله القوی الغالب القدیر**

عالم از تجلیات انوار شمس ظهور روشن و منیر ولکن اهلش غافل و محجوب الاّ عدة احرف وجه الله المهیمن القیّوم ذکرت مذکور و از قلم اعلی این لوح ابهی نازل انشاءالله هدفش را بیابی و از بیان رحمن نصیب کامل بری اکثر اهل عالم بجواب حق جلّ جلاله فائز نشدند کلّ ندا را شنیدند ولکن بگوشهای آلوده چه اگر بآذان واعیه اصغا مینمودند البته بتوجّه و اقبال فائز میگشتند حمد کن مقصود عالمیان را که تو را مؤید فرمود بر امریکه از او محجوب و غافل است البهاء علیک و علی من اقبل الی الله ربّ العالمین

**هو الشاهد العلیم**

یا صفدر انشاءالله ظلمت ظلم و نفاق آفاق را بنور عدل و اتّفاق مبدّل سازی امروز روز ذکر است و امروز روز خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده و هست جهد نما تا در ایّام الهی فائز شوی بآنچه مقصود از خلقت و آفرینش است انشاءالله از بحر عرفان حضرت رحمن بنوشی و بنوشانی من احیی نفسا ؟؟؟ احیی الناس جمیعا امروز عالم بانوار وجه مالک قدم منوّر و روشن است طوبی از برای

\*\*\* ص 73 \*\*\*

نفسیکه بمقام این یوم مبارک پی برد و در فضلش نصیب برداشت قل سبحانک یا الهی اشهد بما شهد به لسان عظمتک قبل خلق سمائک و ارضک انّک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت فی علو القدرة و القوّة و الجلال و سموّ الرفعة و العزة و الاجلال اسئلک بانوار وجهک و اسرار کتابک و مشارق وحیک و مطالع اسمائک بأن توفقنی علی الاستقامة علی امرک الّذی به زلت اقدام العلماء و العرفآء الاّ من العذّته ید فضلک و الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لااله الاّ انت المهیمن القیوم

**بنام خداوند یکتا بیمانند**

یا لطف الله مشاهده میشود که بمظلوم آفاق توجّه نموده و بمقامی اقبال جسته که اکثر اهل عالم از او اعراض نموده‌اند آیا چه شده نفسی را که کلّ توبه نمودند و بر ضرّش قیام کرده‌اند تو باو توجّه نمودۀ آیا حلاوت ندای الهی تو را جذب نموده یا زلال کوثر رحمانی اخذت کرده صریر قلم اعلی و یا حفیف سدره منتهی تو را از شئونات عالم بمقام اقدس کل یوم هو فی شأن کشیده بگو ندای من لا اسم له مرا از ظلمت غفلت و نادانی بعرصه منیره علم و دانائی رسانیده سبحان الله آفتاب ظهور مشرق و لائح و مکلم طور ظاهر و ناطق ولکن چشمی نه تا مشاهده نماید و گوشی نه

\*\*\* ص 74 \*\*\*

تا باصغا فائز گردد و از حق جلّ جلاله بطلب کلّ را مؤیّد فرماید و بطراز انصاف مزیّن دارد که شاید از فیوضات حضرت فیّاض محروم نماند انّه لهو المقتدر القوی القدیر و بالاجابة جدبر

**هواللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

جميع انبيا و اوليا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقايه نمايند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ايشان به نفس ايشان من عنداللّه وديعه گذاشته شده هر درختی را ثمری مشهود چنآنچه مشاهده می شود شجر بی ثمر لايق نار است و مقصود از آنچه فرموده‌اند و تعليم داده‌اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در يوم الهی به اصول اللّه تمسّک جست و از قانون حقيقی انحراف نجست اثمار سدره وجود امانت و ديانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحيد حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدين است در جميع کتب الهی اين فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان قوله تعالی و اعبدوا اللّه و لا تشرکوا به شيئاً و بالوالدين احسانا ملاحظه نمائيد احسان به والدين را با توحيد مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکيم

\*\*\* ص 75 \*\*\*

يشهد و يری و يقرء و يعرف و يعمل بما انزله اللّه فی کتب القبل و فی هذا اللّوح العظیم یا قاسم انشاءالله موفق باشی بر آنچه که رضای دوست در اوست جناب والد از نفوسی است که در اوّل ایّام عرف صبح ظهور را ادراک نمود مگر بلقا فائز شد قدرش را بدان و رضای او را تحصیل نما تا برضای محبوب عالمیان فائز شوی اذا فزت باثر قلمی الاعلی قل وجهک شطر السجن و قل اسئلک باسمک الّذی به ارتعدت فرائض الاسماء و اضطراب افئدة العلماء و الأمرآء بأن تؤیدنی علی ما امرتنی به فی کتابک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت الجواد الکریم الحمد لک یا محبوب من فی السموات و الارضین

**بنام مبیّن دانا**

بحر معانی از مطلع فم مشیّت رحمانی بصورت اینکلمات تجلّی فرموده غیوم اوهام جهلا افق منیر علم را تیره نموده و سطوت امر احیا فی کاس اطمینان را مکدّر کرده ولکن زود است که قضای مبرم الهی این حجاب را خرق نماید و اسباب بالغه حایله زایل فرماید ای دوستان اضطراب از برای چیست و خوف از برای چه شکی نبوده نیست که هر ذی روحی لاهوت ادراک نماید و اخذ کند در اینصورت

\*\*\* ص 76 \*\*\*

اگر این موت بشهادة تبدیل شود و در سبیل الله واقع گردد البته محبوبتر است و هر ذی درایت و فکری شهادت میدهد بر اینکه اینمقام اعلی المقامات بوده و خواهد بود جمیع عباد بحکمت مأمورند و از فساد و نزاع و جدال ممنوع ولکن اگر امری واقع شود در آن حین باید بکمال رضا بمشهد فدا در سبیل دوست یکتا توجه نماید قسم بآفتاب افق تقدیس اگر نفسی از کاس عرفان زلال محبت رحمن را بیاشامد ابدا از ظلم ظالمان و سطوت طاغیان محزون نشود تا چه رسد بخوف و اضطراب انشاءالله باید آنجناب جمیع سالکان صراط مستقیم بآنچه در این لوح بدیع از قلم رحمانی نازل شده متذکر نمائید تا بفرح و سرور تمام بذکر مالک انام مشغول باشند بگو قلم اعلی میفرماید موت هر نفسی در کتاب الهی مقدّر است و آنی مقدّم و مؤخر نخواهد شد آیا سزاوار است آنکه حبیب از لقای محبوب احتراز نماید و یا از ایثار جان در سبیل جانان محزون گردد لا و نفسی الحق ولکن الناس اکثرهم لایعرفون بگو قلوب را مقدّس و مطهر نمائید تا روزنه ببحر اعظم بیابد دیگر آن نفوس را نبوده عالم و زماجیر ابطال اعم از مالک قدم منع ننماید فما سئل تهدّبان یوفّقهم و بؤید هم علی شان یطیرنّ باجنحة

\*\*\* ص 77 \*\*\*

الاشتیاق الی الله الملک العلیم الخبیر انّا ذکرناک من قبل و فی هذا اللوح البدیع لتکون مطمئنا بفضل مولیک و تذکر الناس بما جری من قلمه المقدس العزیز المنیع البهآء علیک و علی الّذین تمسکوا باوامرالله ربّ العالمین قل ایربّ لک الحمد علی ما اسمعتنی ندائک و دعوتنی الی نفسک و فتحت عینی لمشاهدة جمالک و نورت قلبی بعرفانک و قدست صدری عن شبهات المشرکین فی ایامک انا الّذی یا الهی کنت راقدا علی البساط ارسلت علیّ مرسلات عنایاتک و نسمات الطافک و ایقظتنی عن النوم مقبلا الی حرم عرفانک و متوجّها الی انوار جمالک ای ربّ اناء الفقیر قد تشبّثت بذیل غنائک و هربت عن الظلمة و الغفلة الی بوارق انوار وجهک فو عزّتک لو اشکرک بدوام ملکوتک و جبروتک لیکون قلیلا عند عطایاک ای ربّ اسئلک باسمک الباقی ثمّ باسمک الّذی جعلته سبب الاعظم بینک و بین عبادک بأن تجعلنی مستجیراً ببابک و ناطقا بثنائک ثم اکتب لی فی کلّ عوالمک ما یجعلنی مستظلا فی ظلک و جوارک انّک انت المقتدر

\*\*\* ص 78 \*\*\*

المعطی المتعالی الغفور الکریم

**بنام یکتا قادر بینا**

باین بیان که مانند آفتاب جهان از افق آسمان اوامر الهی طالع و مشرق است ناظر باشید میفرماید کن ثابتا علی امری و ذکر الناس بما نزل من ملکوت بیانی با ایها الناظر الی وجهی قسم بلثالی بحر علم الهی که اینکلمه اعظم است از آنچه در آسمان و زمین است باید بعنایت الهی در لیالی و ایّام عباد را بحکمت و بیان متذکّر داری شاید آگاه شوند و بطراز صحو بعد از محو اوهامات مزیّن گردند عموم ناس بترتیب محتاجند باید صاحبان بینش باین امر خطیر توجّه نمایند گلهای گلستان جهان از دو نهر آب بیاشامند و تربیت میشوند دانائی و بینائی اگر نفسی یابند و فائز نشود صاحب وجود نبوده و نیست اموری که الیوم سبب ارتفاع کلمة الله است اخلاقست بگو ای دوستان قلم رحمن میفرماید جهد نمایند تا جمیع باخلاقی که سبب علوّ مقام و عزّت است مزیّن شوید شما مدتی در ظلّ سدره بوده اید و بیانات مظلوم را بگوش خود اصغا نموده اید بگو امروز اعمال شایسته باید و اقوال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه

\*\*\* ص 79 \*\*\*

مبلغ امر است شاهد اینمقال بیاناتی است که از قلم اعلی در الواح ثبت شده اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احبّ است در عمل نفسی که پیاله بشطر اقدس توجّه نماید و بلقای حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانیّت بمثابۀ حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله حین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدّت بصر مانند رزقآء یمامة باشد ان احمدالله ؟؟؟؟ و رزقک اللقآء الّذی کان مذکورا فی کتب الله ربّ العالمین این امری است که جمیع رسل مبشر او بودند طوبی لمن فازبه ویل للغافلین کمر خدمت محکم نما و بذکر دوست مشغول شو عنایت حق بمثابه غیث از سمآء از سمآء اراده میرسد انّه لهو المقتدر العلیم البهآء علیک و علی الّذین ما خوفهم ظلم العلماء ای فراغنه الارض فی الله ربّ العالمین

**بنام حضرت دوست**

ای حسین باینکلمه مبارکه که بمثابه سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسک باش اگر چه اینکلمه قدیم است یعنی

\*\*\* ص 80 \*\*\*

مظاهر امر از قبل بأن تکلّم نموده‌اند ولکن الیوم بطراز بدیع جدید ظاهر چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آنکلمه این است من کان لله کان الله له اگر در این بحر سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبّت نیّر آفاق بپرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و بکمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی ندای حسین در کل حین مرتفع است از حق میطلبیم جمیع را باین فیض اعظم فائز فرماید انه لهو المقتدر القدیر کذلک ذکرک الحسین لتفرح و تکون من الشاکرین تشهد انّک اقبلت الی الله و دخلت المقام و فزت بلقاء الله مالک الغیب و الشهود و سکنت فی جواره و سمعت ندائه و شربت رحیق الوحی من یدعطائه لعمر البهاء ؟؟ بما ذکرناک به فی هذا اللوح کنوز الارض کلّها ان اعرف و قل لک الحمد یا سلطان الوجود جمیع دوستان را از قبل مظلوم تکبیر برسانید و بنور وجه و نار کلمه متذکر دارید شاید رائحه دفرا ایشانرا از افق ابهی منع ننماید جمیع منتسبین مرحوم مرفوع علیه من کل بهائی بهاه در منظر اکبر مذکورند و بعنآیات مالک القدر

\*\*\* ص 81 \*\*\*

مخصوص البهآء علیک و علیهم و علی الّذین آمنوا بالله الفرد المتعالی العلیم الحکیم

**بنام دانای شنوا**

امروز روزی است که جمیع اسمآء و جمیع اشیآء باعلی النداء ذکر مینمایند و عباد و اماء را بظهور مطلع وحی و مشرق الهام بشارت میدهند ولکن کل سکر هوی از مالک عرش و ثری منع نموده مگر نفوسیکه بقوت اسم اعظم حجبات امر را دریدند و بافق توحید توجّه نمودند طوبی لک بما سمعت و معرفت اقبلت الی افق الظهور و ویل لکل امة اعریضت عن المهیمن القیوم از حق میطلبیم جمیع ورقات را بعرفان سدره فائز فرماید و از بحر جود محروم ننماید امروز؟؟؟ و دنو و فقر و غنآء و حسب و نسب و ضعف و قوّت مشاهده نمی شود هر نفسی محبوب یگانه را شناخت اوست صاحب ثروت حقیقی و مقام معنوی الیوم مثل ملکه آفاق در ساحت حق قدر خردلی و ؟؟؟؟ نداشته و ندا را چه که باسم حق ناطق است و در هیکل در جمیع ایّام مالک انام را میخواند و چه مقدار از زخارف که در ترویج ؟؟ خود صرف بنماید معذلک از آفتاب ظهور محروم است و از حقیکه بذکر

\*\*\* ص 82 \*\*\*

او مشغول است ممنوع حال بمقام خود و مقام ورقائی که بسدره متمسکند ناظر باش و قولی لک الحمد یا محبوب العالمین و لک الثنآء یا مقصود العارفین و لک العطاء بادله قلوب المشتاقین

**بنام دوست یکتا**

حلاوت بیان الهی بمقامی است که اگر من علی الارض باصغای آن فائز شوند کل بافق اعلی توجّه نمایند و از دنیا و مافیها اجتناب کنند مظلوم آفاق در این سجن محکم بتو توجه نموده و بکمال لطف و شفقت میفرماید امری که الیوم در کتاب الهی اعظم از کلّ است استقامت بر امرش بوده و خواهد بود خذ کاسها باسمی ثم اشرب منها بذکری البدیع باید بکمال جهد و اجتهاد در جمیع اوان ذاکر باشی و ناسرا باینمقام اعلی متذکر نمائی البهاء علمیک و علی الّذین شربوا منها باسمی الثابت المستقیم

**بنام زنده پاینده**

هاتف رحمن جمیع من فی الامکان را مژده داد که وعده الهی ظاهر شد و آنچه در کتاب های آسمانی مذکور بود پدیدار گشت آن رفته باز آمد یعنی آنکه ؟؟ نبود با مجد کبیر و وجه منیر نازل شد چنآنچه

\*\*\* ص 83 \*\*\*

در انجیل میفرماید من میروم و میآیم و در مقام دیگر میفرماید من میروم و نباید معزی تاتمام کند آنچه من گفته ام و بگوید آنچه من نگفته ام و اینکلمه مبارکه از برای هیکل کتاب الهی بمنزله روح است طوبی لنفس معرفت ولعین رات و لأذن سمعت هذا الندآء و المرتفع البدیع معذلک احدی ملتفت نشد و ابنآء روح پژمرده و افسرده بل مرده مشاهده میشوند الا من شاءالله مالک هذا الیوم العظیم تفکّر در ایّام حضرت روح نمائید و بر آنچه بر او وارد شد تا بر احوال ناس مطلع شوید این قوم همان قومند و این نفوس همان نفوس انشاءالله باید آنجناب بافق اعلی ناظر باشند و جهد نمایند تا در این یوم مبارک از ایشان ظاهر شود امریکه بدوام اسماء الهی باقی و دائم بماند اینکه از جفر ذکر نموده بودید جفر جامع در حقیقت اولیه هیکل ظهور است اینمقام اجمال انشاءالله بعد از ورود بلجّه ایقان واقف میشوید بر امری که عندالله اعزاز کل بشئ است این ایام ذکر حق و نصرت حق مقدم است بر کل اعمال و نصرت به بیان بوده و خواهد بود انّه لهو القدّر العلیم البهاء لمن فاز بما امر به فی کتاب الله رب العالمین

\*\*\* ص 84 \*\*\*

**بنام یکتا خداوند دانا**

نامه ات رسید و باصغآء مظلوم فائز گشت ای حسین بشنو ندای سدره منتهی را که که در ارض سجن بامر مالک سمآء مرتفع شده و عمل کن بآنچه در مشرق امر صادر میشود امروز باید قلب را بکوثر انقطاع از ماسوی الله مطهر نمائی و جمیع حجبات ظنون و اوهام را باشراقات آفتاب یقین محترق نمائی تا ببصر پاک و قلب طاهر و صدر منیر بافق وحی ناظر باشی انّه یقدر لمن اراد ما اراد انّه لهوالمقتدر القدیر جمیع آنچه در ارض ظاهر شده و میشود در کتب الهیّه مذکور و مسطور است لوح رئیس حین خروج از ارض سرّ نازل شد بخوان تا بر علم الهی مطلع شوی و همچنین سوره هیکل و مثال آن تا بیقین بدانی که ورقی حرکت نمینماید مگر آنکه حق بحرکت و بقاء اطوار او عالم و داناست لا یعزک عن علمه من شئ یشهد بذلک کل الاشیاء ان انتم تعلمون آنچه در اینظهور امنع اعطا ظاهر شده در هیچ عرصه­ای از اغصار ظاهر نشده و نخواهد شد از برای نفسی امتحان حق جائز نبوده و نیست انه یمتحن من یشاء انّه لهوالحاکم علی مایرید انشاءالله بعنایتش فائز باشی و در ظلّ رحمتش ساکن و بما یحب و یرضی عامل

\*\*\* ص 85 \*\*\*

البهاء علیک و علی من اسمی بصادق من لدن معطی کریم

**بنام خداوند بی همتا**

الحمدالله از بحر عرفان حضرت رحمن آشامیدید و از آفتاب محبت یزدان قسمت و نصیب برداشتید انشاءالله اینمقام بلند اعلی بعنایت مالک اسماء محفوظ ماند بعضی از نفوس مع آنکه فنای عالم را در کلّ حین مشاهده مینمایند غافل ملاحظه میشوند قسم بخورشید آسمان معانی که اگر دنیا و خزائن و کنائز او عندالله صاحب قدر و منزلت بوده هرگز دوستان حق را مکروهی اخذ نمینمود تا چه رسد ببلایای عظیمه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده نیکو است حال بصیری که مشاهده نماید و حال علیمی که در قرون ماضیه تفکر کند اگر بنفسی بقطره از بحر دانائی فائز شود البته دنیا و آنچه در اوست او را از صراط مستقیم و حبل متین منع ننماید انشاءالله باید آنجناب بهمت تمام بذکر مالک انام مشغول باشند و بقدر مقدور در آگاهی عباد غافل جهد نمایند که شاید نفسی صاحب روح جدید و بصر تازه شود انّ ربّک لهو المقتدر القدیر طوبی لک بما سمعت و اقبلت الی الله ربّ العالمین و عرفت ما عقل عنه کلّ عالم

\*\*\* ص 86 \*\*\*

اوتی العلم و کل ذی عظمته یری نفسه به مقام عظیم بسمه تعالی بأن یوقفک علی ذکره و ثنائه و یحفظک عن کل ظالم بعید ان الأمر بیده یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید البهاء علیک و علی من معک و علی الّذین آمنوا بالفرد الخبیر

**بنام بخشنده توانا**

ای دوستان، امانت به مثابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او انسان و افقش قلب نیکو کسیکه این نیر اعظم را به ابرهای خیانت و دنائت ستر ننماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید این است بخششی که از قلم اعلى ظاهر شد طوبی للمتفکرین بگو امروز روز اعمال و افعال است و ناصر امر في الحقيقه عمل نیک و خلق نیکو است نه جنود و سيوف نصرت یک عمل خالص أعظم است عند الله از نصرت فوجی که در سبیل الهی جهاد نمایند چه که اراقة دماء محبوب نیست و در این ظهور اعظم نصرت به بکلمه و بیان مقدر شده کذلک قضی الأمر فی کتاب مبین طوبی لک بما تشرفت بطراز الایمان اذ اتی الرحمن و نطق العندلیب علی الافنان الملک لِلّه المهیمن

**بسمه الله الابهی القیوم**

\*\*\* ص 87 \*\*\*

مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان[[9]](#endnote-9) بآدابی مزین شوند که سبب راحت خود و سائر بندگان شوند هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین باشد و الا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود بگو ای دوستان امروز را غنیمت شمرید و خود را از فیوضات بحر معانی محروم ننمائید از حق میطلبیم جمعیرا بطراز عمل پاک و خالص در این یوم مبارک مزیّن فرماید انه لهو الحاکم المختار

**بنام خداوند یکتا**

امروز روزی است که باید معرفت و دانائی شخص انسانی در عالم وجود بوجود آید مثل انسان مثل سیف گرانبها است تا در غلاف مستور است احدی بر خوبی و لطافت و جوهر آن اطلاع ندارد چه که مستور است و از ابصار محجوب انسان هم تا انسانیت او تقدیر شود قدرش معلوم نه از حق میطلبیم جمیعرا از غلافهای نفس و هوی بیرون آورد تا جوهر هر یک نزد جوهریان مشهود و واضح گردد انشاءالله باید جهد نمائید تا بعنایت الهی از رحیق معانی بیاشامید و بافق اعلی ناظر شوند انه لهوالمقتدر المعطی الکریم

\*\*\* ص 88 \*\*\*

**بنام خداوند بی همتا**

ای رضا این اسم از عالم غیب بعرصه شهود آمد تا جمیع عباد بآنچه مقصود از این اسم است فائز گردند الیوم هر نفسی بر رضای الهی فائز نشد از معرفت این اسم قسمت نبرده و نخواهد برد و رضای محبوب عالمیان حاصل نشود والاّ بمعرفت مطلع وحی و مشرق علم و مهبط الهام او طوبی از برای نفسی است که از بحر عرفان نوشید و بافق ظهور مالک ادیان توجه نموده اوست اهل سفینه حمرآء که در کتاب اسماء از قلم اعلی مذکور و مسطور است انشاءالله باید جهد بلیغ مبذول دارید که شاید بعرفان اینمقام بلند اعلی فائز گردید نسئله تعالی بأن یوفقک و تقدر لک ماینفعک انّه لهو المقتدر العزیز الکریم

**بنام یکتا خداوند دانا**

عریضه ات بساحت اقدس فائز حمد کن پروردگار عالم را که شما را روزی نمود آنچه را که در روزهای لایتنهاهی عباد او طالب و آمل بوده‌اند هر یک از علماء و عرفآء و فقها و ادبا و حکما ظهور مظهر امر را پیش خود تصوری نموده بودند و منتظر که آن ذات قدم بأن حدودات خیالیه ایشان ظاهر شود و او برخلاف کل ظاهر شد فباطل ماظنوا و یظنون

\*\*\* ص 89 \*\*\*

الیوم در جمیع اعصار اینفقره سبب محمودی جمیع گشت چنآنچه مشاهده مینمائید الیوم بحر حیوان امام هر عینی در امواج واحدی شاعر نبوده و نیست مگر معدودی بعنایت حق باو فائز گشتند حال مقام خود را بدان و این عنایت را از حق دان قل لک الحمد یا اله العالمین

**هو الاقدس الاعظم العلیّ الابهی**

ذکر من لدنا لمن توجه الی الوجه اذ اعرض عنه اکثر العباد لیقربه الی الله و یؤیده علی ذکر هذا الذکر الّذی به ظهرت الزلازل و نسفت الجبال یا صدرا ان استمع الندآء من شطر عکآء مقر ظهوره الّذی به اشرقت الارض و انارت الآفاق دع الوری عن ورآئک و توجّه بسمع الفطرة لتسمع هزیز سدرة المنتهی الّتی ارتفعت فی ملکوت الانشاء بامرالله مالک الاسماء کذلک یامرک المظلوم الّذی دعا الکل الی الله مالک الایجاد انّا سمعنا ندائک و اجبناک بهذا اللوح الّذی به هاج عرف الرحمن الامکان قم علی الأمر بحول الله و قوته و ذکر الناس بالحکمة هذا من افضل الاعمال لدی المهیمن الفضال ایاک ان تمنعک حجبات اللبشرعن المنضر الاکبر قل تالله قدانت الساعة وانشق القمر و الی الوهاب فی ظلل السحاب و انتم فی سکر

\*\*\* ص 90 \*\*\*

حجاب کن فی کل الاحوال متمسکا بحبل الحکمة الّتی انزلها الله فی الزبر والالواح لیس الیوم یوم الوقوف لعمرالله قد سارت الصخره الی مالک البریه و طارت الجبال الی ؟؟ ولمتعال قد اتی المظلوم بالحجة و البرهان ولکن القوم فی بریة و شقاق قد نبذوا القیوم و اخذوا الموهوم قل ان اعتبروا یا اولی الابصار البهاء علی الّذین نبذوا العالم متمسکین بالحبل الاعظم اولئک اهل الفردوس لدی الله رب الأرباب یا صدرا جهدنا تا بامریکه الیوم لدی الله مقبول است فائز گردی افضل اعمال تبلیغ امر بوده و خواهد بود ولکن بحکمة و بیان و اینکلمه در اکثر الواح نازل که مباد احدی غفلت نماید و از آن تجاوز کند الی الله سائر باشید و علی الله متوکل و ؟؟ ناطق اعراض و اعتراض نفوس مرده را اعتنا نمائید در ظهور خاتم انبیا تفکر کنید که گلپاره های عالم که بصورتهای انسانی ظاهر و متحرک بودند چه مقدار اعتراضات بر آن شمس حقیقت مینمودند علمای اصنام و علمای یهود و علمای نصاری همان کردند که علمای عصر در اینظهور کرده و میکنند بلکه این گروه اشدّ ظلما و اشدّ نفاقا ظاهر شده‌اند جمیع ذرات شاهد این بیان است بشنو ندای مظلوم را و بخدمت

\*\*\* ص 91 \*\*\*

امر مشغول شو جهد نما تا در این یوم که سید ایّام عالم است مقامی تحصیل نمائی که ذکر آن بدوام ملک ملکوت پاینده بماند امروز هر عمل نیکی اعلی و اشرف و احسن از اعمال عالم است بحق متمسک شو و باو ناظر باش لعمری هر نفسی که الیوم برآید آثار آن در ارض بدوام اسمآء و صفات الهی باقی خواهد ماند جمیع آنچه الیوم مشاهده میشود و مستور خواهد شد مگر اموریکه بحق منسوب است و در سبیل حق ظاهر شده ایّاک ایّاک ان یحزنک ضوضاء العالم او تحجبک شئونات الخلق عن مالک القدم کذلک یامرک من عنده علم الکتاب البهاء علیک و علی الّذین فازوا بانوار وجه ربهم نزل الآیات

**بسمه المقتدر علی ما یشاء**

قل اللهم یا مالک بوجود مربی الغیب و الشهود اسئلک باسمک الّذی به اشرقت شمس اقتدارک و تموج بحر مشیتک و الطافک و ارتفعت سماء عظمتک و عطائک بأن تسقینی فی کل الاحیان رحیق الحیوان من یدک البیضاء و اسمک الابهی ایرب انا الّذی اعرضت عن سوائک و اقبل الی افق عطائک قدر لی بفضلک ما ینبغی لعلو سلطانک و سمو اقتدارک ثم احفظنی عن مکر الّذین کفروا ربّک و بآیاتک و مکروا

\*\*\* ص 92 \*\*\*

فی امرک و برهانک انّک انت المقتدر علی با تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم

**هو المجلی علی من فی السموات و الارض**

قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلک ببحر علمک و سماء جودک و شمس عطائک بأن تجعلنی فی کل الاحوال ناظراً الیک و ناطقا بثنائک ثم ایدنی علی خدمة امرک فی ایامک ایربّ قد توجهت الی افق الطافک و تشبثت بذیل فضلک اسئلک بأن لا تدعنی بنفسی و لا تجعلنی محروما عن کوثر عرفانک و سلسبیل علمک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا تمنعک شئونات الجبابزة و لا تعجزک اشارات الّذین کفروا بنفسک لا اله الا انت المقتدر الغفور الکریم ای رب قدر لی ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک ثم اغمسنی فی بحر رضائک اشهد انّک انت المقتدر العلیم الحکیم

**هو المقدس عن الاذکار**

قل سبحانک اللهم یا الهی انا الّذی توجهت الیک و تقربت الی افق ظهورک و سمعت ندائک الاعلی الّذی ارتفع من سدرة المنتهی اسئلک یا مالک القدم و خالق الامم بأن تجعلنی فی کل الاحوال ناظرا الیک و منقطعا عن دونک ثم وفقنی علی العمل فی رضائک و ما امرتنی به فی الواحک انت الّذی لم تزل کنت فی علوّ القدرة و القوة و سمو الرفعة

\*\*\* ص 93 \*\*\*

و العظمة لا اله الا انت العلیم الحکیم

**بسم المقتدر علی العالم**

قل لک الحمد یا مالک القدم بما اسمعتنی ندائک و عرفتنی بحر فضلک و سمآء جودک اسئلک یا محبوب العالمین و مقصود العارفین بأن تجعلنی من الّذین استقاموا علی حبک و نطقوا بثنائک و تمسکوا بحبل امرک و تشبثوا بذیل رافتک ثم قدرلی ما ینبغی لجلالک و یلیق لشانک و اقتدارک انت الّذی شهدت الذرات بقدرتک و سلطانک و الکائنات بعظمتک و اجلالک لا اله الاّ انت المتعالی العزیز العظیم

**هو المبین المتعالی العلیم**

قل اللهم یا الهی اسئلک بفلک عنایتک و فلک بیانک و مطلع وحیک و مشرق الهامک بأن ترزقنی الرحیق الّذی فتحته باصابع قدرتک و بذلته علی اهل مملکتک بجودک و الطافک ای رب لا تمنعنی عن سمآء جودک و بحر فضلک قدر لی ماینبغی لجلالک انّک انت المقتدر العلیم المعطی الباذل القدیم

**هو المبین فی ملکوت البیان**

شهدالله انّه لا اله الا هو والّذی ظهر انّه لمنجی الامم و محیی العالم

\*\*\* ص 94 \*\*\*

لا یمنعه عما اراد ضوضاء العباد ولا نعاق من فی البلاد من فاز به قد فاز بالغیب المنیع و الّذی اعرض انّه من الهالکین ایرب اسئلک بنفسک بأن تویدنی علی خدمتک بین عبادک و تقدرلی ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک انّک انت المعطی الغفور الرحیم

**هو المبین العلیم الحکیم**

قل اللهم یا الهی اسئلک بالّذی قبل البلایا فی سبیلک و ؟؟ الی فکل الاعلی اذکان مسجونا بین الاعدآء یجیث مابقی من الملوک و لامن الملوک الاعرّفهم سبیلک و دعا الکل الی افیکل الاعلی اذکان مسجونا بین الاعدآء الی و بلغهم سلطنتک و اقتدارک بأن تسر بین فی کل حین یجری من معین قلمک و سمآء بیانک انا الّذی یا الهی فلا اقبلت الیک و اعترفت بوحدانیتک و فرد انتیک قدر لی بفضلک و مواهبک ما ینبغی لعلوّ ارتفاعک و سموّ امتنا ؟؟ انّک انت مولی العالمین و محبوب العارفین لا اله الا انت الغفور الکریم

**هو المغردّ علی الافنان**

قل اللهم یا الهی اسئلک باسمک الّذی به خلقت العالم و سخرت الامم بأن تجعلنی منقطعا عن دونک و متمسکا بحبل عطائک ای ربّ

\*\*\* ص 95 \*\*\*

انت الّذی شهد کل ذی لسان بعلوک و اقتدارک و کل ذی قلب بسموک و اجلالک اسئلک بأن لا تمنعنی عن فیوضات ایامک ثم قدر لی ما ینفعنی فی کل عالم من عوالمک انّک انت المقتدر المتعالی الحکیم

**هو الاقدس الاعظم**

قل سبحانک اللهم یا اله الاشیاء و خالق الاسماء اسئلک بالاسم الّذی به کسرت الاصنام و زالت به الاوهام بأن تغمسنی فی بحر الایقان یا مالک الادیان ای رب ایدنی علی ما اردته بسلطانک و انزلته فی محکم کتابک ایربّ هذا یوم تزینت به صحائف الامکان و الکتب الّتی انزلته علی سفرآئک و اصفیآئک اسئلک بأن لاتمنعنی عن رشحات بحر فضلک ولا تطردنی عن الباب الّذی فتحته علی من فی سمائک و ارضک ای رب انا الضعیف تمسکت باسمک القوی القدیر قدر لی من فضلک ما ینفعنی فی الدنیا و الآخرة انّک انت المعطی البازل المقتدر العزیز الحکیم

**هو العلی الابهی**

سبحانک یا الهی و اله الامم و مالکی و مالک العالم فانظر الی زفراتی و تذرفات عینی فی هجرک و فراقک فاذکر لی یا الهی بالأنصاف

\*\*\* ص 96 \*\*\*

الّذی امرت العباد به هل یقدر احد من محبیک ان یری مدینة و لایراک مشرقا من افقها و هل تستطیع نفس ان تدخل بستانا و لا تراک فیه مستویا علی عرش عظمتک و اجلالک ای رب قد ذابت القلوب فی فراقک و احترقت الاکباد فی هجرک اسئلک بنفسک بأن ترشح من بحر لقائک علی احبتک ثم ارزقهم اصغاء ندائک و الحضور لدی باب وصلک انّک انت الّذی اظهرت جمالک و انزلت آیاتک و ابرزت ماهوالمکنون فی علمک لا تحجبک حجبات العالم و لا تمنعک عما اردته شئونات الّذین کفروا بک و بآیاتک ایرب فاکتب للذین احترقوا بنارالبعد ما کتبته لاهل القرب انّک انت الّذی قمت بالعدالة الکبری بین الارض و السماء و یشهد کل شئ بجودک و کرمک و فضلک و احسانک لا اله الاّ انت العلیم الحکیم

**هو العلی العظیم**

قل سبحانک اللهم یا اله العالمین و مربی من فی السموات و الارضین اسئلک باسمک الّذی به تضوع عرف رحمتک بین عبادک و نطقت السدرة بذکرک و ثنائک بأن تؤیدنی علی صافی کوثر عرفانک

\*\*\* ص 97 \*\*\*

الّذی من فاز به و شرب منه انقطع عن العالم و توجه الی افق ظهورک یا مالک القدم ثم ارزقنی یا الهی المائدة الّتی نزلت من سماء عطائک لاذکرک بین عبادک و اشکرک فی مملکتک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت العلیم الحکیم

**هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

اشهد یا الهی بما شهد نفسک انت الله لا اله الا انت لم تزل کنت فی علو العظمته و الارتفاع بلا ذکر شئ معک و لاتزال تکون فی سموّ العزة و الامتناع بلا وجود شئ عندک قد شهدت الذرات بفردانیتک والکائنات بوحدانیتک لن یمنعک شئ عما اردته بسلطانک و لا یعجزک امر عمّا انت علیه فی عظمتک و اقتدارک انت الغنی و ماسواک فقرآء لدی باب فضلک و ضعفاء عند ظهورات قوتک اسئلک باسمک الّذی به اظهرت امرک بین بریتک بأن توفق عبادک علی التقرب الی بحر عنایتک و فضلک و لا تمنعهم عن ظهورات ربوبیتک و شئونات الطافک فی بلادک انّک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت المتعالی العزیز الکریم

\*\*\* ص 98 \*\*\*

**هو الخطیب علی عرش العالم**

یا محمد قبل تقی عظم الله اجرک فی ابنک الّذی صعد الیه کما صعدی ابنی مهدی فی اول الورود فی السجن یا محمد تقی ان الدنیا مکدرة مغبرة قدم محنتها و احبتها و سبق نقمتها نعمتها وزاد تعبها طربها اوست محبوب غافلین و مبغوض عارفین راحت و وفآء در او چون کیمیا و بلایای او خارج از حد احصآ یری فیها الانسان ما لا یحبّ ان یراه و یعاشر مع من لایرید لقائه لوکان لها مقام لترانی مستویا علی عروشها و لو کان لها قدر ما اعرض عنها موجدها و سلطانها دعها لاهلها ایاک ان یحزنک حزنها او یسرک زخرفها عزها ذل و ثروتها فقر و بقائها فنآء این شوکة پرویز و ذهبه الابریز و این شوکة الفراغته و قصورهم العالیته و این ثروة الجبابرة و جنودهم المصفوفة لو تنظر الیوم فی قصر کسری لتراه محلاّ للعنکبوت و الصدی ان اعتبروا یا اولی النهی لاتحزن بما ورد علیک اذا نعزیک و نسّلیک و نوصیک بالصبر و الصطبار ان ربّک هوالآمر المختار انا ما اردنا من الدنیا الا اهلها و انها من حیث هی هی موطی قدمی و مرتع اغنامی و منظر اولیائی و مطلع ظهورات قدرتی و مظهر اسمائی

\*\*\* ص 99 \*\*\*

الحسنی و صفاتی العلیاء ان ربّک هوالمبین العلیم البهاء المشرق من افق سمآء بیان ربّک الرحمن علی الّذی صعد الی الافق الاعلی و ورد فی ظل عنایة ربّه مولی الاخرة و الاولی و مالک العرش و الثری و علی الّذین ما خوفهم ما فی العالم فی امر الله رب العالمین ایربّ فاحفظنی بسلطانک و اقتدارک ثم اجعلنی مع عبادک الاخیار ای رب فاجعلنی علی ما انت تحب و ترضی و لا تدعنی بالهوی و انّک انت المقتدر المختار ایرب فاجذبنی من نفحاتک علی شان اشتعل باسمک بین الاکوان لیجد کل نفس منی حرارة حبّک و نضرة وجه امرک ایرب فو عزتک ان الحیوة محبوب لو تنتهی فی خدمتک و تنفق فی سبیلک و من دون ذلک لا احبها ابدا بل ؟؟ منها ای رب فاجعلنی مفاد الّذی ثم اقبلنی بفضلک و عنایتک انّک انت المقتدر فیما تشاء و انت المهیمن القیوم

**بسمه الباقی الدائم**

قل سبحانک اللهم یا الهی لک الحمد بما جعلتنی مقبلا الی بحر عطائک و سماء فضلک و نورتنی بانوار شمس عرفانک فی ایامک اسئلک یا اله العالمین و مقصود العارفین بأن تؤیدنی علی خدمتک لیظهر منی ما یبقی آثاره فی مملکتک انّک انت الّذی فی قبضتک ملکوت ملک السموات و الارض

\*\*\* ص 100 \*\*\*

لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم

**هو المشفق فی ملکوت الانشاء**

هیکل عالم از مصدر ایجاد چون صورت هیئت ادم موجود شده و فی الحقیقة مرات یکدیگرند چون ببصر بصیرت نگری یعنی همچنآنکه هیکل انسانی [[10]](#endnote-10)ظاهراً مرکب از اعضاء و جوارح مختلفه و در

------------------------------------------------------

1. ص1. هوالله البهی الابهی . مجموعه الواح چاپ مصر ص 338 [↑](#endnote-ref-1)
2. ص 2. تقویم . مجموعه الواح چاپ مصر ص 339 [↑](#endnote-ref-2)
3. ص 6. زیاده.حدیقه عرفان ص 71 [↑](#endnote-ref-3)
4. ص 12. فی . صحیفه شطیه .مائده آسمانی ج 4 ص 144 [↑](#endnote-ref-4)
5. ص 14. یحیی .صحیفه شطیه .مائده آسمانی ج 4 ص 146 [↑](#endnote-ref-5)
6. ص 18 استقلال و استجلال خود مجموعه الواح چاپ مصر ص 346 [↑](#endnote-ref-6)
7. هوالله . مائده آسمانی ج 8 ص 132 [↑](#endnote-ref-7)
8. ص 41 قد.مائده آسمانی ج 8 ص 132 [↑](#endnote-ref-8)
9. ص 87 مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند مجموعه الواح چاپ مصر ص 304 [↑](#endnote-ref-9)
10. در عالم وجود . مکاتیب حضرت عبدالبها ج 5 [↑](#endnote-ref-10)